

وقایع اقالیم سببه بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

کرانی بکنند و از غایبانه بند باشد و با حسن عبادت ایمان بنیاد دارد و در راه از مردم پوشیده مدارد و کما
جوید و کسی که رزق خود را با اندازه کفایت بدارد در آن صبر کند و چون مرگش فرارسد مال فراوان از او نماند و گریه
کنندگان فراوان ندارد و قال باءوا الی الجنة قال یا رسول الله و ما ریاض الجنة قال حلوا الذکر فرمود مبارک است
سوی ریاض بهشت عرض کردند یا رسول الله ریاض بهشت چیست فرمود حلقه‌های کروی قال اگر ما نلی بهشت
النار البطن و الفرج بیشتر خیزی که امت من بدان بهره دوزخ شود اکل حرام و دوطی حرام است و قال ثلاث
أخافهن علی امتی من بعدی الصلاة بعد الغزوة و مصیبة الأقران و شهوة الباطن و بعد از خود بر امتان از سه
حضرت پیمانگشت آنکه بعد از شما سر خداوند طریق کراهی گیرند و دیگر آنکه از مضلالت امتحانات سلام میروند و دیگر
شکم و فرج را از حرام حفظ نتوانند و قال من لکن معصیته مخافة الله نیا و لکن ارضاء الله يوم الظهور
کسی که عصیان خدا را از برای خدای و از بیم خدای ترک گوید خداوندش در قیامت ریاضی بدارد و قال فی
الناس من عشوا العبادة فعا نفعها و اجها بقلب و با شرها یجسد و تفرغ لها هو لا یباع علی ما أصبح من الدنیا
علی غیر علی الهی بهترین مردم کسی است که شفته عبادت باشد و از دل دست بدارد و تنش را بعبادت
بکار و دباک ندارد که دنیا را بسختی یا بیسختی گذرانند و در روز رسول خدا مسجد درآمد و جماعتی را نکرست که پیرامون
مردی حلقه زده اند فرمود کیست گفتد علامه کدام است عرض کردند که نسبت واقعات است و اشعار و عربت
را از هر کس بهتر اند فقال ذال علم لا یضرب محمله ولا ینفع من علمه ثم قال ایما ثلثة العلم اینه محکم و فریضه
غادله و سنه فایده و ما خلا فیه و فیض فرمود این علمی است که نه جاهل از زبان بی رساند و نه دانای نرسود و کتبت
علم بر سه گونه است علم با اصول عقاید است که بر این عقلیه و محکمات قرآن استوار شود و دیگر علم بحاسن اطلاق
که از خدای واجب باشد و دیگر علم با حکام شرعی است بیرون از این شویست اگر نه فضیلت و قال ایها الناس
ما جاتکم عنی نوا فیکتاب الله و ما جاتکم فخالف کتاب الله فلم اقله فرمود و ای مردم آنچه باقرآن مجید موقت دارد
سخن نیست بنزد برید و از آن حکم که باقرآن مخالفت دارد آن من نیست پس برید و قال ما اعلم الله یبیل ولا ارجل
قطر هرگز خداوند کسی را بجز عزیز نکند و از عقل و حلم و لیل نظر میدوید و قال ان الله یحب العقیف المضعف
خداوند دوست میدارد مرد حلیم باعفت را که فریضه عفت باشد و قال لیرجل اناه الا اذک علی امر یدخلک
الله یر الجنة قال بلی یا رسول الله قال انیل میا انا لکن الله قال فان کنتا خرج من انیله قال فانصر المظلمو
قال فان کنتا ضعف من انصرم قال فاصنع للاخرف قال فان کنتا اخرف من اصنع له قال فاصمت لسانک
الا من چیز اما بشیر ان نکوز فیک خصله من هذه الحیصا بجر الی الجنة فرمودی بر رسول خدای و آمد فرمود ترا
بکاری لالت کنم که خداوندت بدان بهشت عطا کند عرض کرد و یا رسول الله فرمود در راه خداوندت عطا کرده
کرد تو اند شد که من محتاج ترا ز او باشم فرمود نصرت مظلوم میکن گفت اگر من ضعیف ترا ز او باشم فرمود نیکوتر
کن با مردم بد خو عرض کرد بلکه من بد خو ترا باشم فرمود جز در کار خیر زبان کشائی نگاه فرمود شاد منیشوی که یکی از این صفات تو باشد
در حاجت کشاند مردی در حضرت رسول معروض داشت که یا رسول الله بجز از انبیا پیشی رفتی و حال آنکه ارضا
ایشان بهشت یافتی فقال لکن اول من امرت به و اول من اجاب حبسا خدا الله مشایق النبیین و اشهدکم

ریاض بهشت

فرمود علامه

فانما قلناه

قطر

خداوند عطا کن از آنچه

علی الغصم

عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِكُمْ فَكُنْتُ أَوْلَىٰ نَبِيِّ قَالَ بَلَىٰ فَسَبِّحْنَا بِمِثْلِهَا لَا فَارَاقَ بَعْزُ وَقِيلَ فَرَمُودًا قُلْ كَس مِنْ بَدْمِ كَمْ
سجدوں کے لیے ایمان آورہم وہنہم کام کہ خداوند از پیغمبران محمدی مستداقل کس من بودم کہ فرمان آنست بزرگوار
در پانچ کلی کفر و در اقرار بوجدانیت خدا از ہمہ پیغمبران پیشی کرشم و قال ما آمن بنبی من بابک شبعان و جابر جابح
و ما من قریبه بیئت فہم جابح فَبَطَّرَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْغَيْمَةِ سِيفًا يَدِ بَاسْمِ بَاسْمِ بَاسْمِ بَاسْمِ بَاسْمِ بَاسْمِ بَاسْمِ
و ہمایوش کر سہ باشد و در ہر قریہ ککر سہ در آنجا شب بروز کند و مردم قریہ رعایت ادب کند خداوند در قیامت نظر
عنایت از ایشان باز کرد و قال اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السُّوءِ فِي ذَارِ الْفَاةِ نَزَلَ عَنْهَا وَ نَزَلَ عَنْهَا لَقَلْبِ اِنْ ذَاكَ
بِحِرِّ سَائِلِ وَاِزَالَ كَثِيرٌ تَمُّ اِنْ سَائِلِ بَدَّ
بد آید و اگر بر حتمی و با حتمی خشنود کرد و قال كَلَّ اَرْبَعِينَ ذَا اَجْرَانِ مِنْ بَيْنِ بَدَّ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَ
عَنْ شِمَالِهِ ہر مرد را کہ صاحب ار باشد از چہار سوی تا چہل خانہ شمار ہمایکان میرود و رعایت ہمایکان از شایان
و قال حَى الْمَسَافِرِ اِنْ يُعْمِ عَلَيْهِ اصْحَابُهُ اِذَا عَرَضَ سَافِرًا اِنْ بَايَعَهُ كَيْفَ حَقَّ اسْتِ كَ اِنْ كَلِمَتَيْنِ مَرِيضٍ شَوْسَ رُودِ
با او بیاید و قال يَوْمًا لَجَلَسْنَا لِنَذُرُونَ مَا اَلْبَغْرُ قَالُوا اللهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ قَالَ الْعَجْرُ لَيْسَ اَنْ يَنْدَ
اَحَدُكُمْ يَطْعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ فَيُخَلِّفُهُ وَلَا يَأْتِيهِ وَالْثَانِي اَنْ يَصِيبَ الرَّجُلَ الرَّجُلُ اَوْ يَجَالِسَهُ حَتَّى
اَنْ يَخْلُصَ مِنْهُ مِنْ اَبْنِ هُوَ فَيُفَارِقُهُ قَبْلَ اَنْ يَخْلُصَ مِنْهُ اَنْ يَخْلُصَ مِنْهُ اَنْ يَخْلُصَ مِنْهُ اَنْ يَخْلُصَ مِنْهُ اَنْ يَخْلُصَ مِنْهُ
حَاجَتُهُ وَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَيَقْبَلُ كَيْفَ ذَلِكِ اَرْسُولَ اللهِ قَالَ يَخْوَسُ وَ يَمُكُّ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكُمْ مَاجْمِعًا
بگردد رسول خدا با اصحاب فرمود یا میدانید عجز چیست گفتند خدا و رسول دانای است فرمود عجز بر سر کونست
تخت آنکہ طعامی از بہر دست خود یا از پس او مخالفت کند و حاضر نشود و ہم نگہ مردی مجالست و صاحب کند
و بخوابد تا بداند او کیت از کجاست و قبل از معرفت او مفارقت کند سہ دیگر مردیست کہ با اہل خود مخالفت و مخالفت کند
و حاجت خود براند و زن ناراضہ حاجت با نہ عرض کردند پس چگونہ شود فرمود ما نماند تا زن نیز حاجت براند و قال
حَسْبُ الْجَوَارِ يُعْرَى الدَّيَارِ وَيُنْفِي فِي الْاَعْمَالِ نِيكُوِي بِاسْمِ سَبِّ بَادِي بَارِ و طول عمر کرد و قال الْعَطَاسُ لِلرَّيْضِ
دلیل العاف و و راح البدن عطسه دن بخوران بر نیست بر صحت سلامت ایشان اِذَا عَطَسَ الْمُسْلِمُ شَمَّ
سَكَّتْ لِعَلَّانِ كَوْنِ الْمَلَائِكَةِ كَعَنْهُ مُحَمَّدٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَاِنْ قَالَ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَالَسَّ
الْمَلَائِكَةُ بِعَفْرِ اللهِ لَكَ هَرَكَةٌ مَرْدٍ مَسْمُوعَةٌ نَدَى و از بہر طنی ساکت باند فرشتگان از قبل او گویند الحمد لله رب العالمین
این کلمہ گویند فرشتگان از بہر او استغفار کنند و قال مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ اَمْنِي اَرْبَعِينَ حَدِيثًا مَا يَخْتَلِجُ حَتَّى يَمُرَّ
فِي اَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْغَيْمَةِ فِيهَا عَالِمًا اَلَمْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ كَسْ
خداوند او را در قیامت بکانت و منزلت علماء و فقہاء بر انگیزد کثوف باد کہ حق فہم معانی کلمات رسول خدا را از ہر
ادراک ہر فریادہ پر دست چہ مراتب معانی اینکلمات از اوج معارف ربانی تا حقیقت مقام ہولائی را حاوی و محتویست
و ہر کس ما نداند مقام و مدک خود بہرہ برد و نصیبہ اخذ کند و ہمہ حق باشد و من بندہ بمقدار مدک خود بعضی از اینکلمات
مبارکہ را از زبان فرمود و دعوی دارم کہ از سہ و سہایان و تصور فہم معصوم و منتر ہم بعید نیست کہ بعضی علوم را
فائدتی بخشد و منفعتی رساند و این کلمات را کہ ازین پس بکارم بسیار می افتد کہ در معانی با کلمات سابقہ

بہر کلمات

وقایع اقبالیم سب بعد از هجرت رسول خدا الی زمان ما

قرتی دارد لاجرم دیگر باره ترحمانی پرداختن نوعی بحیات طناب میرود چنان صواب نمود که اینکلمات مبارکه
ترک نجویم لکن در ترجمه این جمله ساحتی روا دارم و از تشکیل کلمات تمیزین لغات پیشین نجویم از رحمت خداوند بعید
نیست که این خدمت نارسا در حضرت خدا در رسول نشانه مقبول افتد

نقل من کتاب اثنتی عشرین فی مقاصد المعانی

الفران هو الدواء ثلاث قرآن ودای در ده است الدعاء هو العباد خدای را خواندن عبادت خداست
الدين شين الدين اندوه دام و رحمت دام خواندن دین از زبان کسب التذبير نصف العشر تدبر و تدبیر
معاش نصف معاش است التوكد نصف العقل با مردم مدارا و مروت نمی از رحمت عقل است التم نصف
الهدم غم و اندوه جواز نیم پرست حسن التواضع القلم مستخرجش را با سخن و لغزب آراستن
نمی از علم و دانش است فكل العيال احدا لیسای دین چون تو اگر می نباشد عیال مذک تیر در شمار تو اگر است
السلام قبل الكلام ابتدا سلام کن پس آغاز کلام کن الرضا عن الطباع طفل را با شیر و آب طبع دیگر
کون شود و باخوی و آید و البرکة مع اکابر کم برکت از بزرگان قوم بدست شود چه بر نیگویی توانا باشد
ملاك الامم خواتمه لازمست نیک و بد با خاتمست ملاك الدين الورع زهد و پرهیزکاری
وین بدست کند خسته الله رأس الحكمة الورع سيد العبد مسئله الغني ناز الخدث بالنعمة شکر
احسان کس را تذکره کردن شکر احسان است انبساط الفرح بالاضرب عيادة القلوب جنة روزه دشتن
سپ حوادث است الرق راس الحكمة البر حسن الخلق الغلول من جبر جهنم مروی خائنکا
از سنگباری جهنم است الزنا بوزن الفجر زنا العيون النظر زنا کردن چشمها نگرستن صرست
الفنا عه ما لا ينقذ الامانة بخر الرزق الخيانة بخر الفجر الصبح تمنع الرزق خوب صحابه
روز بر باز دارد العالم بيمان العرب الحيا لا بابي الا بخر المسجد بيت كليني افة العلم التفرقة
العبادة الفرة افة الجماعة البغى افة السامحة المن افة الدين الهوى كفا ان الذنب الندامة
الجمعة حج المساكين راحمه و جماعت بجای که در زیارت است الحج جهاد كل هيب طلب الخلال
جهاد مؤن الغريب شهادة العلم لا يحل منعه حلال باشد که کس از تعلیم علمت کند کل معروف صدق
مداراة الناس صدقة الصدقة على الفراء صدقة وصيلة بخش با خوبش و ندان هم صدق است هم
صدقة رحم الصدقة تطفى الخطيئة كما يطفى الماء النار المنعدي في الصدقة كما يشبهه كرس
جای بذل نشانه چنان است که صدقه را منع کرده باشد رأس الحية كفرة عفاة الله الجنة دار الانبعاث
بشت خانه شرم و حیا است الدعاء بين الاذان والا فامه لا يزدك سب الحلال فرضة بعد الفرض
اعظم النصارى اقلهن مؤنة المؤمن مرارة المؤمن اخو المؤمن المؤمن بسير المؤمن مؤمن با
مال نیک خرسند باشد المؤمن كسب فطن حذر مؤمن و اما وزیرک باشد و از سفرمانی خداوند خوش را و اما المؤمن
الفما لوف المؤمن عشر كبر مؤمن با و ده دل و کریم طبع است الفاء جوف كبريم فاجر هم حلت و در عبادت
المؤمن من اهل الايمان بمنزلة الرايس من الجسد المؤمن يوم القيمة في ظل صدقة هذه الله الی

جداول از کتاب دیم من مجلدات ناسخ التواریخ

المؤمنين السائل على ما به فيه خداند سوي مردم مؤمن سائلی است که بر در سری او سر شد تحفه المؤمنون
 البذاه من الايمان پوشیدن جامه کهنه خشک است ایمان است الصبر نصيب الايمان البصير
 الايمان كله علم الايمان الصلوة المؤمن كفارة لكل عبادت مؤمن کفاره معاصی مسلمانان است
 المرء على دين خليله كل امر حبيب نفسه هر مردی با دشمنی که بد از نفس خویش کرد و خوشی پسند کل ما هو
 ان فرب كل عين زانده كل صاحب علم غرنا ان الى علم لكل غادر ولواء يوم القيمة يصد غدبه
 از برای هر خاوری وحیت گری در قیامت علمی علامتی است با ندازه وحیت و عذر او اول ما برقع من هذه
 الامه الجاهل والامانه مفر ما يد اول جز که ازین امت بالا میگرد و در حضرت یزدان سبقت شود
 واهت اول ما غفد من من دينكم الامانه واخر ما نفد من الصلوة الود بنوارت والبغض
 المهد نذهب بالسمع والبصر به چشم و گوش را میراید تا سخن حق شنوده شود و کار حق دیده گردد التوا
 يزيد الرجل فصاحه سواك و من فصاحت مرد را افزون کند التوا تون اطول الناس اغنا ف يوم القيمة
 شفاعي لاهل الكبار من امي امي شفاعت من شامل است هم آنرا که معاصی کبیره کرده اند
 البصير على نية المغلف سواد نگاه کار کند که سو کند خواره خویش را از بهر سواد صافی دارد
 علم لا ينفع كثر لا ينفع منه علمی که کس را نچند چون کجینه است که از آن اتفاق نشود الزكوة
 فطره الاسلام زکوة در دلاخ اسلام را پل است بی آن بر اعبه توان کرد كل مشكل حرام
 امام امان نماز ضامن است و مؤذن تعیین وقت را مؤمن است حسن الملكة نساء ونساء الملكة
 صفات نیکو برودند و در وقت شوم کرد و در شتی آرد الذراب تبیح الصبيان الصدق
 طائفة والكذب زبده رستی مورث و قار و طمانینه است دروغ زدن موجب هت و ریت است
 الايمان بالقد يذهب لهم والحزن انكس با قدر خداوند ایمان دارد از فقد آرزو طول و محزون شود
 الرشد في الدنيا يرجع الفلت اليك بر سیر کاری در دنیا آسایش دل و تن است علی الهدما اخذت
 حتى تؤدبه للسائل حق وان جاعله فریاد برای سائل حتی است که باید او ساخت اگر چه براسی سواره
 آید الظن ستم متهم من سهام ابليس نگرستن جرم تیریت هر کسین از تیرهای شیاطین مغرک
 المنا ما بين العنبن الى السبعين مسدان کارزار مرگها میثانی مردم و میان هر دو چشم است شتر
 غایت امر خدا سال است اليمين الكاذبة منفعه للتسليح للكذب سو کند دروغ کالای تاجر را سو کند
 و کسب زبان رساند طبیب الرجال ما ظهروهم و خفي لونه و طبیب النساء ما ظهروهن و خفي وجهه
 ما ظهروهن و خفي وجهه طبیب مردان رنگی و خط و خالی نیست کفر نجات کرامت و انکار است
 و طبیب زمان کلوش و خط و خاست و از مردمی و کرامت مردان بی بهره است الجن و الجنوة
 غرنا و بضعهما ما الله جت يشاء بدولی و لاوری شاخه نیست که خداوند در هر قلبی
 میجوید غرس میفراید من کثر اليركبان المصابب و الامراض و الصدقات از کجهای ستوده پوشیدن
 مصائب و شکیب و امراض و هفتن بذل صدقه است تا اجر اخیره تا بدو شود من سعاده المرء ان يشبه اباة

عنه
 ناسخ التواریخ
 سنه ۱۰۲۰
 اردن سکران
 بی بی

و انتم الذين
 انتم كل
 حقی الصبر
 صبر
 و قوت

مصحف

وقایع اقالیم سب بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

من سعاده المروء حسن الخلق كلام ابن ادم عليه لاله الا امر امر بمعروف ونهى عن منكر
 الله سخنان فرزند آدم همچنان بر زبان دست نه بر سواد و گوید که در امر بمعروف و نهی عن منکر سخن گوید یا خدا بر
 یاد کند الملتبغ بما لا یملك کلابس ثوبی ذوق به نکر که سیر شود و چیزی که مالک نیست چنانست که بجا بود دیگران
 متظاهر و الناخوینظر الرزق والخکر بنظر اللعنه باز کان بتظار رنق در روزی بر او نکر که احکا
 خلاصت و جزان کند قطعت باشد الویل کل الویل لمن ترک عیاله بخیر و قدالی تنبیه استرادی بر کسی که بکسب
 مال حرام عیالش را آسوده گذارد و در انسرای در حضرت یزدان با خود کرد و از خویش کرد و من تواضع لله رفعة الله
 من بکثر وضعه الله من بغیر بغیر الله له و من یعف الله عنه کسی که از نللات مردم درگذرد خداوند او را پادشاه
 و کسی که گناه مردم را معفو دارد و خداوند از گناه او عفو فرماید من یصبر علی الریبه یغوضه الله انکر که در مصیبت
 صابر باشد خداوند از آنچه از وی رفته عفو فرماید و من ینکلم بأجره الله انکر که خشم خویش را فرو خورد خداوند او را پادشاه
 پادشاه نیک و من قد رزقه الله و من بدد حرمة الله انکر که کارهاش را بگذارند کند
 خداوند روزی او را فراخ دارد و انکر که تذیبال کند مردم گذارد من اقترب من ابواب السطان
 افتخار کسی که در حضرت سلطان قریب و منزلت یافت مفتون کشت من قبل دون دینه فهو شهید
 کسی که گشته شود در صیانت دین خود منزلت شهید یابد من بر الله به خیر یفقهه فی الدین کسی را که خداوند
 خیر او خواهد و در سایل دینه عالم وفقه کند من اشتاق الى الجنة سارع الى الخراب من اشق من النار
 لهی عن السموایب انکر که از آتش و دوزخ تبرسد و از شهوات بگذرد من ترقب الموت لهی عن
 اللذایب من اختر بالعید اذله الله انکر که سبب که از سبب عزت خویش داند خداوند او را و اولی کند
 در شریعت مایست و او مرتد است من ناتی صابا لا کاد و من تغل اخطا او کاد کسی که کار بجزم و توان
 کرد طریق صواب جست یا نزد یک بصواب شد و انکر که عجلت نمود خطا کرد یا نزد یک بخطا است و من تزد
 خرا یحصد رغبته و من تزدع شرا یحصد ندامته من رزق من شیء فلیلتزمه من انزلت اليه
 نعمته فلیتکرها من رفق بامتی رفق الله به من عاد مریضا لم یزلک فی حرفه الجنة کسی که مرضی یا
 عیادت کند همواره جای رحمت کند من دعا علی من ظلمه فقد انضرت کسی که برست کار خویش نفرین کند
 نصرت یابد من شیء بمع ظالم فقد اجر من شبه بقیوم فهو منهم کسی که با قومی تشبه جوید در شمار آن قوم رود
 من طلب العلم تکفل الله برفیق هر کس که در طلب علم گوشت خداوند کفیل رزق او باشد من لم ینفعه و
 علیه ضره جهله کسی را که بیوح علمی سود نکند جهلش زیان رساند من ابطا بیه عمه لو یتبع به تشبه
 انکر که محاسن کردار بکار نیاید شرافت نسب فاندقی نچشد من جیل فاضیاذیح بغیرت سکن
 کسی که متصدی حکومت تضاد شود و حکم حق نتواند بی جرحی آشکاره کارد دردم من حمل سلعة فقد بوی
 من الیکبر انکر که کالای خانه را بر دوش خویش حمل و در از کبر بر بد من کذب بالثغافه لم یسلها بموا لقیمه کسی که
 شفاعت مراد روع داند از شفاعت من در قیامت بی بهره ماند من بکینه کرامه الاخره یبلغ زینة الدنيا
 نوبه

کسی که در مصیبت صابر باشد خداوند از آنچه از وی رفته عفو فرماید

جسد اول از کتاب دوم من مجلدات تاریخ التواریخ

مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَخَّرَهُ بِأَخْرَجَهُ وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَخَّرَهُ بِدُنْيَاهُ كَمَا كَسَى كَمَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ
 بَرَّانِ آوَدَ أَنْ كَسَى كَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ رَاوَدَتْ وَأَوَدَتْ دُنْيَا رَاوَدَتْ وَأَوَدَتْ دُنْيَا رَاوَدَتْ وَأَوَدَتْ
 سُلْطَانُ اللَّهِ أَكْرَمُ اللَّهِ أَنْ كَسَى كَمَنْ سُلْطَانُ خَدِيرًا الْبَكَارُ كُنْدُ خَدَاوَدًا رَاوَدَتْ وَأَوَدَتْ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 مَنْ أَحَبَّ عَمَلَهُ فَوَيْجَرَ كَانَتْ أَوْ شَرَّ كَانَتْ كَمَنْ عَمَلَهُ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 اسْتَمْرَاتُ عَمَلُهُ كَمَنْ بِاللَّهِ فَاخْتَدَتْ وَوَمَنْ سَلَّمَ بِاللَّهِ فَاغْطَوْهُ وَمَنْ دَعَاكَ فَاجْهَبْهُ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 بِنَامِ خَدَائِقًا بِنَامِ شُودِ رَاوَدَتْ وَأَوَدَتْ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 مَشَى نِيكًا إِلَى طَلْعِ فَلَمَّشَ رُوَيْدًا كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 مَنْ عَمَّرَ اللَّهُ سِنِينَ سَنَةً فَقَدْ أَعْدَرَ إِلَيْهِ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 عَدِيٌّ زَبْرًا وَكَذَلِكَ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَبُوءُ ظِلْمَ أَحَدٍ غَفِيرَةً مَا جَعَلَ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 بِسَبْحِ آفَرِيهِ وَرَخَاطَرِشَ نَبَاتِ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 مَنْ سَأَلَ عَنِ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَلَئِمَّ بِاللَّهِ مِنَ الشَّارِكِ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 بَدَارُ وَرَجْمَانِشَ مِنْ أَشْرَ حَبِيمٍ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 يُغْلِقُ عَنْهُ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا خَلَعَ رِيفَهُ الْإِسْلَامِ مِنْ حَيْثُ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 سَلَامِي دُورِشَ بَشَدَةً مِنْ سَرَّةٍ أَنْ يَكُنَّ بِجَوْحَةِ الْجَنَّةِ فَلَمَّا لَمَّ الْجَمَاعَةَ مَنْ أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ الرَّفِيقِ
 فَقَدْ أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ حَبْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَيْهِ وَوَلَدَيْهِ فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آخِرَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 فَرَزْدَتْ حَسَدًا وَرَقِيَامَتِ مِيَانِ أَوْدَاجِشَ حَبَابِشَ حَبَابِشَ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 وَالْآخِرَةَ مَنْ أَنْظَرَ مَعِيرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ مِظْلَةً أَخْلَاهُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ كَمَنْ كَسَى
 دَرُوشِي شُودِ بَارِزِ بَرَادِ سَابِيَانِي كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 بَدَتْ شُودِ مَنْ كَانَتْ بُوَيْنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَمْ يَكُنْ جَارَهُ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 خُورَ زَبْرًا كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَادْرَكَ كَيْتَ لَهُ كَيْتَانِ مِنَ الْبُحْرِ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 مِشُودِ زَبْرًا كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَفَّيْتُمْوهُ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 أَحْسَانِ أَوْرَادِ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى
 مِنْ مَهَارِشَ أَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي نَهَارٍ مِنْ نَهَارٍ كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى كَمَنْ كَسَى

سادسین
 فصل
 در
 بیان
 آنکه
 هر
 کس
 که
 دوست
 دارد
 دنیا
 را
 آخرت
 را
 فرستد
 و
 هر
 کس
 که
 دوست
 دارد
 آخرت
 را
 دنیا
 را
 برآورد

وقایع اقالیم سجد بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

در کتب دیگری نکران شود چنان باشد که در پیش و درخ نکرد من کان امیرا یعرفون فلیکن اخره ذلک یعرفون
 من طلب الدنيا بعد الاخرة فماله في الاخرة من نصيب من اولى معرفه فافلم يجد خيرا الا الشاغل
 شکر و من کتمه فقد کفره انرا که اگر کسی نهدی و معر فی عاید شود و پاداش آنرا قادر نباشد جز اینکه معنی را شاکوید و
 پاداش کرده باشد کسی که نعمت معنی را پوشیده دارد و کفران نعمت کرده باشد من اولى معرفه فافلم کان فی دنیا آخره
 فلیس ذکره فان ذکره فقد شکره من اولى معرفه فافلم کان کن ایچو مؤود من فیها کسیکه بریند بریند راو
 پوشاند چنان است که زنده کند و شمر را که زنده در قبر کرده باشد و این رسم جاہلیت بود که بعضی از قبایل و خورش
 زنده در کور میکردند شرح آن در جلد دوم از کتاب اول تم من طلب حاما مدالتا من معاصی الله عاد حاما
 من الناس ذامنا من الناس رضى الله بسخط الناس رضى الله عنه و ارضى عنه الناس و من الناس
 رضى الله بسخط الله سخط الله عليه ان سخط الله الناس من اذنب ذنبا فعوفت فانه اعد
 من ان يلقى عونه على عبده و من اذنب ذنبا فسار الله عليه و عفى عنه في الدنيا فانه اكرم من ان
 في شيء فذ عفى عنه من سمع الناس يعلم سمع الله اسمع کسی که از دریا و سمع خود را گوشه مردمان کند
 خداوند کردار او را با مردمان شنوند من احسن صلواته حين برأه الناس ثم اساموا حين يجلوا
 فيك اسبها انه استهان بهاربه من امرته صلواته عن الفحشاء والمنكر كرم زنده من الله
 الا بعدا من مشى الى طعام لم يدع اليه دخل سارفا و خرج مغبرا کسی که حاضر شود بر خوان طعامی که
 نخورده باشند چون وزد داخل شود و با عا هر دو ن میرود من كان و صلة لاجنه المسليم الى ذی سلطان
 بمنهج ترا و نبتیر عراغه الله على اجازة الصراط يوم ندحض فيه الاقدام من نزل على قوم فلا صوت
 تطوعا الا باذنهیم کسی که بر قومی فرود شود جز باذن آنجمت تطوعا نتواند روزه گرفت من انهر صاحب
 يدع امره الله يوم الفرع الا كبر محض الجنة بالكار و و النار بالشهوات و جبت حجة الله
 من اغضب فحلم واجب میگرد محبت خداوند کسی که خشم خود فرود و طریق حلم کرد و بعثت
 یجوامع الکیم یبعث الناس يوم القيمة على نجاتهم ریم الله المظلمین من سمع فی الوضوء و الطعام ان الله ان
 عبدا الا من جت لا تعلم عجب لافیل لا یفقد عنه عجب لمویل ذنبا و الموت تطلبه
 شکفت میاید از آنس که آرزو میکند معصیت خدا را و حال آنکه مرگ در طلب دست عجب لاضاحی
 ملاء قیه و لا یذری رضى الله ام انخله شکفت میاید ازضا حکم که دران خود را ازخنده آکنده میدارد
 نمیداند خدا را خشنود میدارد یا خشمی آورد با عجب کتل العجب للمصدق بدار الخلود و هو سخی الدار
 الفر و عجب المؤمن قواله لا یفقد المؤمن قضا الا كان خیرا له اقرب الشاغل و لا یزداد الناس
 على الدنيا الا حوصا و لا تزداد منهم الا بعدا قیامت نزدیک شد و مردم را زیادت نمیشود الا حرص
 و نیاورد و ری از آخرت بذهب الشاغلون اسلافا الا اول فالاول حتى لا یبقی حاله الا کماله التیر
 و الثیر لا یبالی الله بهیم مردم نیکو یک از پی دیگر و گذرند و جز بدان بجای نماند چنانکه از خیر خیر
 و از جو غیر از سبوس بجای نماند خدا را باکی نباشد بضر احد کما الفذری فی حقن اخته و بدع الحرج

خست
 تقدیر
 زود بود
 کردار

تقریر
 سن
 سونید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هر آنکه هر یک از شما پدید برادر چشم برادر خود و نادیده می انکارند درخت ما در چشم خویش کبریا
 خبانه ان محدث اخاك حديثا هولك به مصدق وانت له كاذب طوبى لمن شغله عبه عن عبود
 التائب و انفق من مال الكسبه من غير معصيه و خالط أهل الفضل و الحكمة و جانب أهل الذل و
 المعصيه طوبى لمن ذل في نفسه و حسنت خلقه و انفق الفضل من ماله و امتك الفضل من قوله و
 وسع الشدة و لم يعد لها الى بدعي جماع الخمر حبه الله جدد و التفتة فان الخمر عن جدد و الاستعداد فان
 الطريق يفتح تجد يد كشتی را در با می پایاست تجد یکسید زاد و راه را که راه دور است کنایت از آنکه روزها
 روز ساخته سفر آخرت باشد جاهل اهو انکم تمکون انفسکم جاء الموت فلا تفعلکم الا ما قد تموه من خیر
 جاهدوا انفسکم بقیلة الطعام و الشراب یطلکم الملائکة و ینفرونکم الشیطان جعل الله مکارم الاخلاق
 صیلة بینه و بین عبیه فحسب احدکم ان ینتک بخای منضیل خداوند در میان خود و بندگان مکارم اخلاق را
 میاخی بویستی ساخته لاجرم کافی است هر یک از شما که تخلق با خلق الله باشد جالیس الا براد فانک اذا فعلت
 خیر احد ذلک و ان اخطا لم یغفوک جو عوا بطونکم و اظنوا اکبادکم و اعروا اجنامکم و طهروا قلوبکم
 عساکر تجاوزون الملاء الاعلی کم بخورید و کم بیاشامید و تن را با جامهای نیکو پرشاید و دلها را مسطره و اریده با ارا
 اعلی در گذرید حسب این آدم ان یخیر اخاه المسلم حسب الرجل من المائیم ان یرتفع فی عرض اخیه المسلم
 کافیت این کنه در مکافات مرد که برادر دینی خود را نصیب کند حرام علی کل قلب یحب الدنيا ان یفارقها
 الطع حرام علی کل قلب یوکل بالیهوان ان ینکنه الورع حب الدنيا اصل کل معصیه و اول کل ذنب
 حرام علی کل قلب عری بالیهوان ان یجوز فی ملکوت السموات حسب الرجل من ذنبه محافظه
 علی الفایة الصلوة و حسب الکذبان ان یحدث بکل ما سمعت کافیت برادر و غ زون اینکه آنچه شنیدی نسیه
 باز کوی حسبک من الجهل ان تظهر ما علمت خیر کرم من اعانه الله علی نفسه فملاکما
 بهترین شاکسی است که بیاری خداوند بر نفس خویش غلبه جوید و مالک نفس خویش کرد و خیر کرم من عرفه من قه
 رجلیه فقر و دلتما خیر کرم من ذکر کرم بالله ذوبه بهترین شاکسی است که دیدار او شمارا تعیین کند
 خداوند کند خیر کرم من زاد فی قلبکم منطقه خیر کرم من دعاکم الی فعل الخیر بهترین شاکسی است که شمارا
 باعمال خیر دعوت کند خیر الاخوان المناجید علی اعمال الاخری خیر اخوانکم من اهدکم الیکم عبوبکم نیکوتر
 برادر شاکسی است که عیوب شمارا بر شاعر ضربه خیر الاستغفای عند الله الاطلاع و التذکره بهترین استغفار
 نزد خداوند بر کردن حسب معصیت است از دل و شبانی از کرده خیر عباد الله الذین یراعون الشمس و
 القمر عباد الله خیر اخوانک من اعانک علی طاعة الله و صدک عن معصیه الله و امرک برضاه
 خیر امینی فبما ینتای الملاء الاعلی قوم یسبیرون خیر من سعه و رحیمه و ینکون یترا من الیم غفیر
 خیر المسالین من کثرت قناعته و حسن عبادته و کان همه الاخوانه بهترین مسلمانان کسی است که
 فراوان سازد قناعت را و نیکو کند عبادت را و آهنگ را و جز از بهر آخرت نباشد خیر امینی من همد شبابه
 فی طاعة الله و قطع نفسه عن لذات الدنيا و تولی بالآخری ان خاوه علی الله اعلم مراتب الجنة خیر امینی

وقایع اقالیم سببه بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

الذین لم یوتغ علیهم حتی یطروا ولقد یضیق علیهم حتی یبتلوا بیترین امت من آنانند که سخت عیش خندان نیابند
 که رحمت خداوند طغیان کنند و چندان تنگ عیشی نپسند که محتاج بسبول گردند خیر آنچه الذین اذا سفیه
 علیهم احموا و اذا جنح علیهم عفروا و اولی الامر اوسطوا صبروا و اشفوا و جروا و اسافروا یعصوا و یغفوا لیسر و اولی الامر
 نعیر و ایتدوا العلم بالکتاب علوم را کتب دارند تا محفوظ ماند اقل من الذین نعیروا یعنی برین سبب
 تا چون از ادکان سیر کنی اقل من الذنوب بهم علیک الموت اجیب للناس ما هیبت لخصیک لا ککن
 مؤمنا و احسن مجاوره من جاوردک لکن مسلما و احسن مصاحبه من صاحبک لکن مؤمنا و اعلم
 بقرایض الله لکن عابدا و ارض بعظیم الله لکن زاهدا و ازهد فمات ابنتی الناس یحییک الناس و ازهد فی
 الدنيا یحییک الله از هر مردم بخواه آنچه را بر خویش نپسندد داری تا مؤمن باشی و با پناهندگان میگو کار
 باش تا در شمار مسلمانان روی و با اصحاب خود ستوده خوی باش تا با ایمان باشی و فرایض خدا را فرود
 گذار تا بحساب عابدان آئی و بدانچه خدایت بهره رسد و راضی باشی تا زاهد باشی و خواستار مباحث
 آنچه را در دست مردم است تا مردم دست دوست دارند و دنیا را مطلوب خود مدار تا خدایت محبوب
 دارد تسلیم علی اهل بیتک بگذر خیر بیک سلام کن بر اهل بیت خود تا خیر و برکت در سراسر تو بسیار شود و استغنی
 عن الشوائب ما استطعت فل یحق وان کان عز صلو و از حاکم و لو بالسلام نهاده و از زاد و حجاب
 جاهد و نورثوا ابناکم تجدانها و فان الهدیه مذموبه و خالفک به یکسید که بر از بر که بدیه
 سفید رسد زول بر میکند اقوال الحرام فی البیان فانه اساس الخراب کفر مؤا اولادکم و احسنوا
 اذا بهم استغفوا عن الناس و لو یوش السواک چیز محو امید از مردم اگر چه باندازه خار سوکان باشد
 که در میان دندانها بماند اغنیوا الدعاء عند الرزق فاقارحه و ضمیمت شمارید و عار کاهی که شمار وقت فراز
 آید چه آن وقت رحمت خداوند است استغنیوا علی امورکم بالکفایان استغنیوا علی احوالکم بالکفایه
 لانا اطعموا طعامکم الا نفضا و اولوا امرکم المومنین لا یبلغ المومنین من غیر مرتین کزیده نمی شود مومن
 و بکرت از یک سوراخ یعنی در کاری که زبان دید و در کت نخستین مجرب میشود و دیگر اقدام نمیکند لا یشکر الله
 من لا یشکر الناس آن کس که احسان مردم سپاس نکند و خدا را سپاس نکند شه باشد لا یرد القضاء
 الا الدعاء لا یزید فی غیره الا البره فزونی ندم هر چه را جز نیگونی با مردم لا حلیم الا ذو عیبره
 لا حکم الا ذو عیبره لا فخر الا شکر من الجهل لا مال الا خود من العیال لا و حده او حسن من العیبر
 نیست و حدت و غربتی موشر تر از خود پسندی لا مظاهره اوثق من المشاوره و بیع شسته
 در امور استوار تر از مشاورت با عقلانیت لا عقل کالتدبیر لا حسب کحسن الخلق لا عباده
 کالتفکر لا ایمان لمن لا امانه له لا ذین لمن لا عهد له انکر که بعد خود وفا نکند از دین بی بهره
 باشد لا هم الا هم الذین لا وجع الا وجع العین لا فایض بیدارم القرآن لا یغنی حدی عن قدر
 از قدر خدای نیست و ان حدی که در کتب مومنین لا یغنی مومنین ان یذکر نفسه لا یغنی لذی الوجیه
 ان یكون امینا عند الله لا یصلح الملک الا للوالدین و الامام العادل روایت است ذلت و ضرت

از هر مردم بخواه آنچه را بر خویش نپسندد

حسد اول از کتاب دوم من محلات مانع التواضع

جز در خدمت پدر و مادر و پیشوای عادل لا تصلح الصفة الا عند ذی حسب كما لا تصلح الرياضة الا
 فی الخبیة یسبح صفتی بدتق نکیو جز در نزد مردم قدر دان شریف چنانکه زحمت ریاضت فائدتی بخند جز در
 اسب نجیب لا یجل الصد الغنی ولا الذی مره فوی لا یستقیم ایمان عبد حتی یتقیم قلبه ولا یتقیم
 قلبه حتی یتقیم لسانه استوار شود قلب با قیمن تا زبان راستی استوار گردد و لا تقوم الساعة حتی
 یقبل الرجال و یكثر النساء الا خیر من خیر من لا یری لك من الحق مثل ما امری له لا یند هب حبیبنا
 عبد فصیر و یجذب الا دخل الجنة چون سبده از بند و چشم نابینا شود پس در راه خدا شکیبایی
 کند بیاد اش کردار بهشت باید لا تزال نفس الرجل متعلقة بدينه حتی یفنی عنه لا يزال العبد فی
 الصلوة ما انظر الصلوة لا نظیر الثمانه لا خیت فغافیه الله و یبئلیک برادر دینی خود را شامت
 کن زیرا که خداوند جرم او را معفوس دارد و تراید برین کس که کفر میکند لا تسوا الدهر فان الله هو الدهر و
 لا تسوا الاموات فو ذوا الاحیاء لا تسوا الاموات فانتم انصوا الی ما فدیو لا یرد الرجل هدیه لخبیه فان جعلت
 لا تمنع بک ثوب من لم تکنه مسح کمن جانه کسی را که تو او را نداده لا ترذوا السائل و لو شقی عمره
 لا تخزقن علی احد سیرا الا تخفزن من المعروف شینا لا نواعدا حاک مواعد فخلقه لا یحبوا علی
 عاملی حتی انظر و اتم یختم له شکستی کبیر دیگر در کسی تا کاهی که خاتم کار او را بنیک و بد نکران شوید
 لا یحبکم اسلام رجل حتی تغلوا کتفه عقیله لا تمنعن احدکم مها بة الناس ان یقوم بالحق اذا
 علیه لا یخلو رجل با مرأه الا و تالهما الشيطان لا ترضین احدا یخط الله لا یخدن احد علی
 فضل الله مخلوق را سپاس گذارید بر آنچه خالق عطا کرده لا تدمن احد علی ما لم یؤتک الله فان رزق الله
 لا یومر البک حرص حریص و لا یزده عنک کراهه کاره لا تسئل الا مان فانک ان اعطیتها من غیر
 مسئله اغت علیها و ان اعطیت عن مسئله و کلت الیه ان تهلك الرعیه و ان کانت ظالمه مسیئة
 اذا کانت الولا هادیه مهذبیه رعیت ناچیز نمی شود اگر چند تمکاره و زشت کردار باشد کاهی که دالی عاقل و عادل
 و دانا و آموزگار باشد ان دین الله الخفیة السمحة همانا دین خدای حین بیغنی است که خداوند بر بندگان سهل
 آسان ساخته ان انجل الطاغیة و اباصلة الرحیم ان الحکمة زید الشریف شرفا ان عجز الخلال کحل الخیر
 ان لصاحب الحق مغالا ان مکارم الاخلاق من اعمال اهل الجنة و ان احسن الخلق الخلق الحسن الحین
 ان اکثر اهل الجنة البله بیشتر من بهشت مردم صافی بوده اند ان اقل ساکنی الجنة النساء کمتر
 کنه بهشت زنانند ان المعونة تانی العبد علی قدر المونة ان الصبر تانی العبد علی قدر المصیبه
 خداوند سبب کار را اندازه مصیبت مصابت و در ان الشيطان یجرنی من ادم یجرنی الیم شیطان در شرف
 بنی آدم چنان سر بران کند که خون بکشد ان عذاب هذه الامة جعل فی دنباها کما ان من امت خداوند
 در این جهان کفر کنند ان یتبع عبادا خلفهم الخوایج الناس خداوند را بندگانی است که ایشان را
 برای اسراف حاجات مردمان جشن کرده ان الله حقا علی الله ان لا یرفع من الدنيا شیئا الا

برو کار که باز
 ن اول زنده کرده

وقایع اقا لیم سید عبادت حجت سول خدا لی زمانه

وَضَعَهُ ابْرًا لِيُرَانَ بِصِلِ اَهْلٍ وَدَابِرَهُ نَدَانِ بَوَلَى الْاَبَ بَرِي نِيُونِيَا آسْت كِه رِي سْتَان مِي پُر
 بعد از پد نيکوی کنان اعطاء هذا المال فينه واما كه فتنه ان من عباد الله من لو اقم على ائمه لا
 برة ان شم عبادا يعرفون الناس بالوثيم ان مجواب الكتاب حقا كره الجواب ان المسئلة لا يحل الا لم يرد
 منفع او عزم منقطع سوال کردن روايت مگر کسی که سخت فقير باشد يا داخواه او را فردان حمت کنان قليل العيل
 مع العيلم كثير وكثير العيل مع الجهل قليل بمانا طاعت و عبادت مذک از در بصيرت بسيار است و عبادت
 بسيار با نادانی اندکست ان لكل دين خلقا وان خلوا هذا الدين الحجاب ان لكل سابع غايه و غايه كل سابع
 المؤمن ان لكل شي معذبا و معدن النفوس قلوب العارفين ان لكل شي قلبا و قلب القران پس هر شئی را قلبی است و
 المؤمن ان لكل شي معذبا و معدن النفوس قلوب العارفين ان لكل شي قلبا و قلب القران پس هر شئی را قلبی است و قلب
 قران سوره مبارکه يس است ان لكل نبي دعوه و ابي اخبات دعوت شفاعه يوم القيمة ان المؤمن يوحى
 في نفعه كلها الا شئنا جعله في الزاوية البناء ان اكثر ما يدخل الناس النار الاخوان
 الفرج و الفم بمانا پشتر خريم مردم را با تش می افکند و مان و فرج است که مورث حرام خوردن و نما کردن است ان
 اكثر ما يدخل الناس الجنة نفوس الله و حسن الخلق ان الفتنه يحيى فتنيف العباد نفاقا بنجد العالم منها
 بعليه ان العين لتدخل الرجل في الفتر و تدخل الجمل القدر ان الذي يجزؤ به خذاه لا ينظر الله اليه
 يوم القيمة ان الله جميل يحب الجمال ان الله يحب المؤمن المعير فان الله يحب البصر الناقد عنيد
 محي الثواب و العقل الكامل عند نزول الشهاب و يحب المتاحر و لو على تمران و يحب الشجاعة
 و لو على قتل الحجة خداوند دست ميدارد چشم نپار اينس کام اتمام آرزوه و دست دار و عقل کامل را در و
 شبهاست که حق از باطل باز دارد و دست دارد و اگر چه بديل عدوی چند ضرر باشد و دست دارد و شجاعت
 اگر چه در قتل ماری باشد ان الله يحب توبه عبده ما لم يغتر غير خداوند توبت و انابت نبدک از دست ميدارد
 که قبل از مرگ اقدام کنان ان الله يحب التهل الطلق خداوند دست ميدارد و انان که در کار راستی کند و بر
 مردمان سهل و آسان کيرندان ان الله يبغض العفريه الذي لم يرزة في جميعه و ماله ان الله كره لكم العت
 في الصلوة و الرفق في الصيام و الضحك عند المفار ان الله بها كره عن قتل فالك اضاحة المالد
 كثر الكوال ان الله بعنا لليم فلغران الله لهدره بالصدق سبعين مئة من التوفه خداوند رفع میکند
 بصدقه هفتاد مرگ بد و ناهنگام بر ان الله لو يهد هذا الدين بالرجل الفنا حير خداوند نيرد ميد برين بين
 بروی کنا بکار ان الله اذا اتم على عبد احسان برى قلبه ان الله يعطى الدنيا على نية الاخرة و ان
 ان يعطى الاخرة على نية الدنيا ان الله يسخى من العبد ان يرفع اليه بدبه فبردها خائبين
 خداوند جيا میکند از بنده اينکه بگند دستهای خود را بسوی او از هر دو طرف کند دعای او را و دستهای او را
 خايب باز دارد ان الله زوالى الارض فرأيت مشارقها و مغاربها و ان ملك امتي سبيلع ما زوى
 لي منها خداوند زمین را از برای من فراهم آورد و مشارق و مغارب آنرا مگر آن شدم چنانا سلطت است
 تا بدشگاه بر من بنور شد ان الله تجاوز لا يمتي عما حدثت به نفسها ما لرتكلم به او تعمل به خداوند ميگذرد

الفتح حكر
 الفقه و الفقه
 روية الفقه
 بعض الفقه
 نوات و ميراث
 كونه الفقه
 الفقه حكر
 اشهر الفقه
 دعاء الفقه
 ذلك

عقود و وصايا
 وصايا و وصايا
 وصايا و وصايا
 وصايا و وصايا
 وصايا و وصايا
 وصايا و وصايا
 وصايا و وصايا
 وصايا و وصايا

جسد اول از کتاب ویم من مجلدات ناسخ التواریخ

از امت من از ما شایسته که نفس ایشان آرزو کند و آدم که بدن سخن بکنند بکار بندند **عِنْدَ اللَّهِ كَلِمَاتٌ كَلِمَاتٌ**
 در نزد زبان هر کس بنده است و شاکه گفتار دست **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِشَيْءٍ خَيْرًا أَمْسَكَهُ** چون خداوند بخواهد
 خیر کند از برای قومی ایشان را قبل میکند و سخن میدارد **وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ خِيَالًا لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَرَّبَهُ النَّاسُ لِقَاءَهُ**
 بدترین مردم در روز قیامت در نزد خداوند کسیست که مردمان از کردن زبان بهم دشنام او پراکنده شوند **وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ**
عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ أُخْرَجُوا مِنْ دِينِهِمْ بدترین مردم در روز قیامت در نزد خداوند کسیست که آخرت خود را
 برای رونق دنیای دیگری از دست بگذارد **وَإِنَّ أَشَقَّ مَا أَشَقَّ مَا رَجَعَ عَلَيْهِ نَصْرُ الدُّنْيَا وَقَذَابُ الْآخِرَةِ**
 شقی ترین اشیا کسی است که در دنیا قوی باشد و از کثرت عصیان و آخرت معذب گردد **وَإِنَّ الدُّنْيَا خُلُقٌ**
خَفِيفٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُتَخَلِّفٌ فِيهَا الْبَطْرُكَ كَيْفَ تَعْلَمُونَ نماش دنیا نغزوست و سبک است و خداوند
 نکر است که بنده گان شیعه شوند یا پیریزندان **مِنَ النَّاسِ مَنْ أَمْسَكَ بِالرُّجُلِ مَعَ ضَيْفِهِ**
إِلَى بَابِ الدَّائِرِ سَفِيفٌ است که مردمان در خانه خود همانرا مشایعت کند **إِنَّ الْمُضِلَّ لَيَفْرَعُ بِابْنِ**
وَأَيْتِهِ مَنْ يَهْدُ قَرَعَ الْبَابَ يُوشِكُ أَنْ يَفْرَعُ لَهُ نماز گذاران ابواب سلطنت اضرویر افرع میکنند
 و آنکس که در برابر بگوید دست باز ندارد و بعید نیست که آن در بروی او کشاده گردد **وَإِنَّ رَبِّي أَمْرٌ أَنْ يَكُونَ نَظْمٌ**
ذِكْرًا وَصَهْبِي فِكْرًا وَنَظْمِي عَيْنٌ پروردگار من مرا امر فرمود که چون سخن گویم بیاد او تسبیح کنم و چون خاموش
 باشم در صفات او فکر نمایم و نظاره من در آفرینش از در عبرت باشد **إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مَهْدَاهُ** همانا من از بهر
 عالمیان هدیه ای رحمتم **إِنْ شِئَاءَ الْعَلِيِّ السُّؤَالُ** چون در کاری حاضر مانند پرسش کنند و سلسله بنده از بهر
الْفَضْلِ لِأَهْلِ الْفَضْلِ وَالْفَضْلُ همانا صاحب فضل از برای اهل فضل است **إِنَّمَا بَعِثْتُ لَكُمْ**
مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ همانا من مبعوث شدم تا نیکوهای اخلاق را بکمال رسانم **إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّةٍ الْأُمَّةِ**
الْمُضِلِّينَ همانا بر امت خود بینم که از جور سلاطین گمراه **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَالنَّوَامِي لَيْسَ الْجَزْوُكَ**
لِعَابِنَهُ لَيْسَ لَهَا سِرٌّ غَيْبُهُ لَيْسَ لَهَا قِيَامٌ در حق ظالم رعایت خویشاوندی نباید کرد **لَيْسَ مِثْلًا مَنْ**
نَسَبَهُ بَعِيْرًا نَأْمِيَتْ از آنکس که خویش را با دیگر کسی بدد خوئی مخالفان گیرد **لَيْسَ مِثْلًا مَنْ يَتَّقِي بِالْقِرَاءَةِ**
لَيْسَ مِثْلًا مَنْ لَمْ يُؤْمَرْ بِالْقِرَاءَةِ وَبِهِمُ الصِّغَرُ وَبِأَمْرٍ بِالْعُرْفِ وَبِنَهْيٍ عَنِ الْمُنْكَرِ لَيْسَ بِكُذَّابٍ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ شَيْئَيْنِ
فَقَالَ خَيْرًا أَوْ عَمَى حَسْبًا آن کس که برای اصلاح میان دو کس سخن بکند او را دروغ نخوانند **لَيْسَ الْغَيْفُ**
مِنْ كَيْفِ الْعَرَضِ إِنَّمَا الْغَيْفُ خِيَالُ النَّفْسِ بِتَأْمِيْلِ لَيْسَ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا التَّهَرُّ وَرَبِّ صَائِمٍ لَيْسَ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا
الْجُوعُ وَالْعَطْشُ خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي خَيْرُ الْعِبَادَةِ إِخْلَافُ خَيْرِ الْجَالِسِ أَوْسَعُهَا خَيْرُ
النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُ الصَّاحِبَةِ خَيْرُ الرَّفِيقِ أَرْبَعَةٌ خَيْرُ الْجُوشِ أَرْبَعَةٌ الْأَفِي
خَيْرُكُمْ مَنْ يَرْجُو خَيْرًا وَيُؤْمِنُ شَرًّا خَيْرُ بَنِيكُمْ بَيْتٌ فِيهِ بَيْتٌ مَكْرَمٌ خَيْرُ مَسَاجِدِ الدِّينِ أَوْعَسُ
بُؤْسِهِنَّ زَمَانٌ أَنْ تَرْتَمِيَ بِمَا حَدَسُوهُ باید داشت **إِنَّ خَيْرَ شَيْءٍ بَيْنَكُمْ الْبِطَافُ وَإِنَّ مِنْ خَيْرِ كَلِمَاتِكُمْ الْأَمْنُ**
خَيْرُ شَيْءٍ بَيْنَكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِالْكَوَالِ شَرُّكُمْ آن کس که شباهت با کوه دارد **خَيْرُكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِالشَّيْبَانِ** است که در
 و حرم پسته آن گیرد و بدترین پسته آن کسی است که بخوی و خصلت جوانان رود **خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ**

تواریخ
 کتاب
 جلد اول
 صفحه ۸۰۰

اولها وشراؤها وخبر صفوف الدنيا اخرها وشراؤها اولها ما قل وكفى خير مما كثر واكثر خيال المؤمنين
 القانع وشراؤه الطامع الدنيا ممانع وخبر ممانعها المرأة التي الحجة لو خذت خيرا من جليل السوء
 واجلس الصالح خيرا من الواحد املا له خيرا من السكون والسكون خيرا من املا له الشرايس الام
 المعروف خيرا من ابدا بها عمل قليل خيرا من سنة من عمل كثير في بدعة عبادت انك تهاون شريف
 بهرست از عبادت بيا در بدعت خیار امتی علما تھا و خیا علما تھا حکما تھا افضل الصدقات اصلا
 ذابا لبن ما من عمل افضل من اشباع الكبد نجاع نعم الهدى الكلام من كلام الحكمة نعم المال الصالح
 للرجل الصالح نعم العون على نقوائه نعم الاذم الخجل نعم صومعة المسلم بنسبه شرع الدعاء دعاء غابا
 لغائب مثل الطران مثل الابل المعقلة ان عفلها صاحبها امسكها وان تركها ذهبت خلتان لا
 ان يشار كنه فيهما احد وضو في فانه من صلواتي وصدقتي من يدك الى يد السائل فانها تقع في يد الرحمن
 صفان من الصلوات اذا لم تحصلت امتي واذا فسدت صدقتي قبل بارسول الله من هاهنا الفها والا
 اثان واحد ارح واخر اشرف افا ما الذي اشراح فالؤمن اذا مات اشراح من الدنيا وبلائها واما
 اراح فالكافر اذا مات اراح الشجر والذباب وكثير من الناس كرس است كه بي راحة يرسا نذرا نذير راحة
 افتداه الكس كه راحة يما قد بنده مؤمن است كه بي كه ميرد از دنيا و بلائ دنيا آسوده ميشود و كرس كه راحة
 ميرساند كافر است كه بي كه ميرد بيا كرس از مردان حتى چهار پايان و در جهان از رحمت او پيا سايند خيار كه كل
 مفين ثواب خيار امتي احدا لها الدين اذا غضبوا رجوا مثل القلب مثل ريشه بارض نقيتها الرجا
 وجلان لاننا لهما شفا عني صاحب سلطان عسوف غشوم وغال في الدنيا و كرس از شفاعت
 رسول خدا بهر يكى نديم سلطان ظالم كه خوي در تحسيس كند و ديكر ان كرس از دين سپردن شود و عمو كند
 خصلتان لا يجتمعان في مسلم الخلل وسوء الخلق شيطان بكرها من ادم بكره الموت والموت راحة
 المؤمن من الفتنه وبكره فللا المال وقلة المال اقل للحساب يكره رسول خدا فرمود الا انبتكم
 با كبر الكبار ثلثا اصحاب عرض كردند بلى يا رسول الله فرمود الا انبتكم بالله وعفوف الوالدين انبت
 متكى بود پس تقيم ثبت فرمود الا و قول الزور وشهادة الزور و من غير را كرس هم فرمود شتان
 ما بين عمل عليل نذهب لذنه و نبقى نبعده و عمل نذهب مؤننه و نبقى احم فاعل الخير خيرا منه
 و فاعل الشر شر منه اناك و مضاجبه الاحق فانه يريد ان يفتك ففرك و اناك و مضاجبه الكذا
 فانه كرس يفتك البك البعد و بعد البك القرب اذا رابتم المواضعين فواضعوا لهم و اذا رابتم
 المنكرين فكبروا لهم راس النواضع ان يبدء بالسلام على من لعنه من المسلمين وان برضه بالذ
 من المجلس كل ذنبه غشود الا صاحب النواضع والنواضع من اخلاق الانبياء والكر
 من اخلاق الكفار والفرع منه اناك والنواضع لعنه فاما نواضع احد لعنه الا ذهب نصيبه من الجنة
 ابوابه روايت ميكند كه يكره رسول خدا بر سپردن آمد در عصاي خويش متكى بود پس با برخاستيم و اينده شديم
 شديم فقال لا نفوموا كما نفوم الاعاجم بعظم بعضهم بعضا خصلتان من كانا فنه

در حدیثی است که فرموده است که هر که در دنیا با کسی دوستی کند که در آخرت با او دشمنی کند
 آن دوستی باطل است و هر که در دنیا با کسی دشمنی کند که در آخرت با او دوستی کند آن دشمنی باطل است
 و هر که در دنیا با کسی دوستی کند که در آخرت با او دوستی کند آن دوستی باطل است
 و هر که در دنیا با کسی دشمنی کند که در آخرت با او دشمنی کند آن دشمنی باطل است
 و هر که در دنیا با کسی دوستی کند که در آخرت با او دشمنی کند آن دوستی باطل است
 و هر که در دنیا با کسی دشمنی کند که در آخرت با او دوستی کند آن دشمنی باطل است
 و هر که در دنیا با کسی دوستی کند که در آخرت با او دوستی کند آن دوستی باطل است
 و هر که در دنیا با کسی دشمنی کند که در آخرت با او دشمنی کند آن دشمنی باطل است

سجد اول از کتاب ایم من مجلدات تاریخ التواریخ

تورات
موسه
کتاب

کتاب الله شاكر اصابر من نظري دينه الى من هو فوقه فامك به ونظري في ذنباي من هو دونه
 مجد الله على ما فضله الله عليه كنه الله شاكر اصابر من نظري دينه الى من هو دونه ونظري في ذنبا
 الى من هو فوقه فامك على ما فانه منه لم يكن الله شاكر اصابر الخير من الجاهل القانع
 ان اهد يستوفيان اكلهما غير مستوفين شي فعل ما الهاتما القاصرين قانع ما افروى از رزق معده
 زرد پس شايد کس در اخذ مال ربي و بال شود و بهره دوزخ کرد و گویند روزی رسول خدا در قبرستان بقیع عبور
 می کرد پس بر سر قبری ایستاد و فرمود الان اعدنا و نستلوه و الذی بالحق بعثت نبیا لقد ضلوه غیر ذیة
 من اعدنا و اعدنا بر قلبه قلبه نارا و فرمود الان این مرده را نشاندند و از او پرسش کردند چنانچه با جبریه امین زید
 که در آن محاذ آتش گشت بر قبر دیگر گذشت و نیز چنین فرمود و نگاه گفت لولا اختی علی قلوبکم لستلک الله ان
 بعکم من عذاب القبر مثل الذی اسمع کر ضعف و لهای شمار سماک نبودم از خدای خواستار شدم تا
 بشنوند شمار از عذاب قبر چنانکه من شنوم گفتند یا رسول الله کردار این دو کس چه بود فقال کان احداهما یحیی
 بالنبیة بین الناس و کان الاخر لا یستبزی من البول فرمود نخستین در میان مردم نشدی افکند و اندکیز از
 طهارت بول مساحت می نمود مثل الاخرین مثل البیدین لغسل احدهما الاخری من ارا د الله به خیرا
 و ذقه الله خلیلا اما ان نسی ذکره و ان ذکر اعانه اول ما بوضع فی المیزان حسن الخلق و النحی
 و لما خلق الله الانسان قال اللهم فوفی فواء بحسن الخلق و النحی و لما خلق الله الکفر قال اللهم فوفی
 فواء بالخیل و سوء الخلق اول چیز که در قیامت سجده می شود سخا و حسن خلق است و چون خداوند با ترازوی
 عرض کرد که الهی بر این دو کس او را بچود حسن خلق نبرد و او چون کفر را بسیار بد عرض کرد الهی بر این دو بخش او را بچود
 خلق نبرد و حسن الخلق زمامی فی الف حسیا و الزمام ببید الملک و الملک یجزه الى الخیر و الخیر غیره الى
 الجنة و سوء الخلق زمامی فی الف صاجیه و الزمام ببید الشیطان و الشیطان یجزه الى الشر و الشر
 یجزه الى النار من اصبح مرضیا لا یوبه اصبح له با بان مفتوحان الى الجنة و من امسئ مثل ذلك فان
 کان واحدا فواحد من اصبح منخطا لا یوبه اصبح له با بان مفتوحان الى النار و من امسئ مثل ذلك
 وان کان فواحد من احب ان یعلم کف منزلة عند الله فلنظر الله کف منزلة الله عنده فان کل من
 یجزه له الامر ان اخر الدنيا و اخر الاخرة فاحسار اخر الاخرة فذلک الذی یحب الله و من اخار اخر الدنيا على
 الاخرة فذلک الذی لا یجزه له الله عنده اکثر و ذکر فادم اللذات انکم ان ذکرتم فی ضی و سعیر علیکم
 فرضتکم به و ان ذکرتموه علی بعضه البکم فجدتم به فان المنايا فاطعات لامال و اللیالی مذنیار
 الاجال و ان المرء بین یومین یوم قد ضی احصى فيه عمله ففهم علیه و یوم یوم فلا بد ان یصل الیه
 ان العبد عند خروجه حوله رصیه بر جزاء ما سلف و قلبه عناء ما خلف و لعله من باطل
 جمعه و حی منعه ما من حال و وضعتم بر بینه من فرعی المسلمین او بلده من بلاد المسلمین و لربما کل من
 طعامهم و لربما شرب من شرابهم و دخل من جانب و خرج من جانب اخر الا رفع الله تعاب عذاب قورهم
 اربعین یوما العلم علان و العلم فی القلب فذلک العلم النافع و علم علی اللسان فذلک حجت الله

اولی

سجد اول از کتاب ایم من محدث تاریخ التواریخ

حَمْرًا يَنْظُرُ إِلَيْهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَنْظُرُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِلَى نُجُومِ السَّمَاءِ لَا يَدْخُلُ فِيهَا إِلَّا بِنُورٍ فَقِيرٌ أَوْ شَهِيدٌ
 فَقِيرٌ فَرَمُودٌ رُبَّمَا سَبَّ غَرَفَةَ سَيْبِ الزِّيَادِ قَتْلَ سَرِيحٍ كَمَا سَبَّتِ زُرَّاجَانَ نَكَرَ نَكْرَةً مَرْدُومِ زَمِينِ سَتَارِكَانِ شَمَارِزَادِ
 وَاطْلُغْ شِيُو دَرَّانِ كَرِمْ مِيرِي قَبِيرِ مَسِيدِي قَالَ الْفُقَرَاءُ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ ذَهَبُوا
 بِالْجَنَّةِ بِحُجُونٍ وَبَعْمِيرُونَ وَبِتَصَدَّقُونَ وَإِنَّا لَا نَقْدِرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ مَنْ صَبَّرَ
 وَاحْتَسَبَ مِنْكُمْ تَكُنْ لَهُ تِلْكَ خِصِيًّا لَنَا لِلْأَغْنِيَاءِ وَاحِدًا مَا أَنْ فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا يَنْظُرُ إِلَيْهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا
 يَنْظُرُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِلَى نُجُومِ السَّمَاءِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا بِنُورٍ فَقِيرٌ أَوْ شَهِيدٌ فَقِيرٌ أَوْ مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ وَثَابِتٌ يَدْخُلُ
 الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِحَسْبَاءِ حَامٍ وَثَابِتًا إِذَا قَالَ الْغَنِيُّ سُبْحَانَ اللَّهِ وَاتَّخَذَ اللَّهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَقَالَ الْفَقِيرُ مِثْلَ ذَلِكَ لَمْ يَلْحَقِ الْغَنِيُّ بِالْفَقِيرِ وَإِنْ انْفَقَ فِيهَا عَشْرَةَ أَلْفٍ ذَرِيهِمْ وَكَانَ أَعْمَالُ
 الْبِرِّ كُلِّهَا فَقَالَ الْوَارِثُ يَا أَبِ مَنْ وَلَدَكَ وَأَبِ مَنْ زَوَّجَكَ وَأَبِ مَنْ تَزَوَّجَكَ أَنْ تَكُنْ تَرَاوِجُ بَدْرًا وَتَكُنْ تَرَاوِجُ كَارِي كُنْدِ
 نَمَزَتْ بَدْرًا وَرَدَّ مِنْ أَكْلٍ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً لَمْ يَكُنْ جَانِعًا وَمِنْ أَكْلِ مَرَّتَيْنِ لَمْ يَكُنْ جَائِدًا وَمِنْ أَكْلِ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ
 أَرْبَعُ يَوْمٍ مَعَ الدَّوَابِّ أَيْ مِثْلَ أَحَدِكُمْ وَأَهْلِيهِ وَمَالِهِ وَعَمَلِهِ كَرَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ إِخْوَةٍ فَقَالَ لِإِخْوَتِهِ الَّذِي
 مَالُهُ حِينَ خَضِرُهُ الْوَفَاءُ وَنَزَلَتْ بِرِ الْمَوْتِ مَا عِنْدَكَ فَقَدْتَنِي مَا نَزَلَ فِي فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ الَّذِي هُوَ مَالُهُ مَا لَكَ
 عِنْدَكَ عَنَاءٌ وَلَا نَفْعٌ إِلَّا مَا دُمْتَ حَيًّا فَخَذْتُ مِنْ مَالِكَ مَا شِئْتَ فَإِذَا فَارَقْتَنِي فَيَذِبُ إِلَى مَدِينَةِ غَيْرِي
 وَسَبَّأْتُ فِي مَنْ تَكْرَهُ فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ إِلَى اصْحَابِهِ فَقَالَ هَذَا أَخِي الَّذِي هُوَ مَالُهُ فَأَيُّ أَخٍ تَرَوْنَ هَذَا
 فَقَالُوا أَخِي لَا تَرَى لَهُ طَائِلًا ثُمَّ قَالَ لِإِخْوَتِهِ الَّذِي هُوَ أَهْلُهُ وَفَدَّ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتِ مَا ذَا عِنْدَكَ مَنْ نَفَعِي
 عَفْوٌ فَقَدْتَنِي مَا تَرَى فَقَالَ عِنْدَكَ أَنْ أَمْرُ صَنَاعَتِكَ أَوْ مَوْلَانِكَ فَإِذَا مَاتَ غَسَلْتَنِي ثُمَّ كَفَنْتَنِي وَاحْتَمَلْتَنِي
 فِي الْحَامِلِينَ فَقَالَ هَذَا إِخْوَتُهُ الَّذِي هُوَ أَهْلُهُ فَأَيُّ أَخٍ تَرَوْنَ هَذَا فَقَالُوا أَخِي غَيْرُ طَائِلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ لِأَخِي
 الَّذِي هُوَ عَمَلُهُ مَا ذَا عِنْدَكَ فِي نَفْعِي وَالذَّفْعِ عَفْوٌ فَقَدْتَنِي مَا نَزَلَ فِي فَقَالَ أُولَى وَحَسْبُكَ وَأَذْهَبْتَ عَنكَ
 وَأَجَادِلْ عَنكَ فِي الْقَبْرِ وَأَوْسَعْ عَلَيْكَ جَهَنَّمَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا إِخْوَتُهُ الَّذِي هُوَ عَمَلُهُ
 فَأَيُّ أَخٍ تَرَوْنَ هَذَا فَقَالُوا هَذَا أَخِي بَارِئٌ لِي فَقَالَ اللَّهُ فَهَذَا الْأَمْرُ هَكَذَا مِنْ لَدُنْ أَخَاهُ بِمَا نَبَّأْتُكَ بِهِ كَيْتَ لَهُ
 أَلْفٌ سِتْرٌ وَمِجَى عِنْدَ أَلْفِ سِتْرٍ وَرُفِعَ لَهُ أَلْفُ فَدْرَجَةٍ وَأَطْعَمَ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ وَجَنَّةِ
 عَدْنٍ وَجَنَّةِ الطَّلْحِ وَأَنْ لَا يَقُولَ أَقْدِمُ طَعَامًا بَلْ يَقْدِمُ فَإِنْ شِئْتُمْ أَكَلُوا فِي الْأَرْضِ النَّعْلُ السُّودَاءُ فِيهَا تِلْكَ خِصِيًّا
 نَضَعُ الْبَصَرَ وَنُحْيِي الذِّكْرَ وَتُورِثُ أَلْمَ وَهِيَ مَعَ ذَلِكَ لَيْسَ الْجَبَّارِينَ كَفَشَ سَبَابَهُ مَضَعُ بَصَرٍ وَرُحَى ذَكَرَ وَمُورِثُ
 هَمَّ اسْتِ بَايَكُ بَشَرٍ مَرْدُومِ جَبَّارِ اسْتِ النَّعْلُ الصُّفْرَاءُ فِيهَا تِلْكَ خِصِيًّا نَحْنُ الْبَصَرَ وَتَشْدُ الذِّكْرَ وَتَنْفِي أَلْمَ
 وَهِيَ مَعَ ذَلِكَ لَيْسَ الْبَدِيءُ كَفَشَ زَبَدٌ مَكِينٌ بَشَرٍ رَاوَدَتْ مَكِينٌ مَرْدُومِ زَبَدٌ مَكِينٌ بَشَرٍ رَاوَدَتْ مَكِينٌ بَشَرٍ رَاوَدَتْ مَكِينٌ
 دَخَلَ السُّوقَ فَاصْدَأَ الشَّرَّاءَ فَعِيلٌ بِضَاءٍ لَمْ يَلْبَسْهَا حَتَّى يَلْبَسَهَا الْإِمْنُ حَيْثُ لَا يَحْتَجِبُ كَسِيٌّ كَقَبْضَةِ خَرِيدِينَ كَفَشَ
 سَفِيدٌ بَارِزٌ رُودٌ وَاقْبَاعٌ كُنْدٌ بِنُورٍ نَبُوشِدَةٌ بِأَشْدَازِ جَانِكِي كَمَا نَكْرَهُ سَتَالِي بَدَسْتِ كُنْدُ ثَلَاثَةُ لَأَبْكَلَهُمْ وَاللَّهُ يَوْمَ
 الْيَوْمِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَمُومُ عَلَيْهِمْ شَمْعُ زَيْنِ وَأَمَامُ كِتَابٍ وَعَائِلٌ مَرْمُومٌ مَنْ فَارَقَ رُوحَهُ جَدُّهُ وَهُوَ
 بَرِيءٌ مِنْ مَلَائِكَةٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ الْكَبِيرَ وَالذِّبْنَ وَالْعُلُولِ مَنْ لَمْ يَتَوَرَّعْ فِي دِينِ اللَّهِ أَيْتِلَاهُ اللَّهُ يَسْلُبُكَ إِيَّانَ أَنْ

این حدیث در کتاب
 التواریخ آمده است

وقائع اقاليم سبعة بعد هجرة رسول خدا الى المدينة

بينة شاباً آذونياً في خدمة السلطان أو بكنة في الرثاق تلك لا تغل عليهم قلب منسليم اخلاص العبد
 لله والنصيحة للمسلمين ولزموا جوارحهم فان دعوتهم تحط من ذراتهم افضل الاعمال من ائمتي تلك مخاطب
 العليم حبب الله والغازي في الله والكاسب من يده خليل الله تلك لهم اجوان رجل من اهل الكفا
 امن بنبية محمد صلى الله عليه وآله والعبد المملوك ادى حق الله وحق مواليه ورجل كانت عنده امة
 بطاها فادبها فاحسن باديها وعلتها فاحسن تعليمها ثم اعفها فتر وجهها فله اجران البعض الناس الى الله
 تلكه ملحد في الحرم ومبتغ في الاسلام سنة جاهلية ومطلب دم امرئ ليهرق دمه لا يدخل الجنة
 حب ولا يجبل ولا من انقوا الملاء عن الثلاثة البراز في الموارد وفارعة الطرب والظيل اقرب ما يكون الرب
 من العبد في خوف الليل الاخر فان استطعت ان تكون من يذكر الله في تلك الساعة فكن ان المسلم اذا
 عاد اخاه المسلم لم يزل في جوفه الجنة حتى يرجع ان الله يقول يوم القيمة يا ابن ادم مرضت فلم تعبد قال باريت
 كيف آعوزك وانت رب العالمين قال اما علمت ان عبيدك فلا تمرض فلم تعده اما علمت انه لو عذره لو جددت
 عنده بائن ادم استطعتك فلم تطعمني قال باريت كيف اطعمك وانت رب العالمين فقال استطعتك فلان
 فلم تطعمه اما علمت انك لو اطعمته لو جددت ذلك عبيدك بائن ادم استطعتك فلم تطعمني قال باريت كيف
 اسقيك وانت رب العالمين قال استطعتك فلان فلم تسقيه اما علمت انك لو سقيته لو جددت ذلك
 عبيدك افضل الاعمال تلكه النواضع عند الدولة والعفو عند العداوة والعظيمة بغير الميتة العقل تلكه
 اخواه من نكح فيه فهو العاقل ومن لم نكح فيه فلا عقل له حسن معرفة الله وحسن طاعة الله وحسن النظر
 بالله من اشرب قلبه حب الدنيا وركن اليها الناطق منها لا يبلغ غناه وامل لا يبلغ منهاه وحره
 لا يدرك مده تلكه بطلهم الله تحت ظل عرشه يوم الاطل الاطل العرش المنووض في مكانه والماشي الى
 المسجد الظلم ومطعم الجائع اعطوا الله الرضا من ملوككم لظفر ابواب الله يوم فقركم والافلاس انما رجل
 فله تلكه اولاد لم يبلغوا الخن او المزة قدمت تلكه اولاد فم الجنة له تسرونه من النار برودي بازيك
 من ازاو لادس قبل از بلوغ بميزاد از اشس ودر رخ سيري باشد دعائم الايمان اربعة الاولى ان
 تعرف ربك الثاني ان تعرف ما صنع بك الثالثه ما اراد منك الرابعه ان تعرف ما يخرجك من دينك
 اربعة لا ينظر الله اليهم يوم القيمة طاق ومان ومكذب بالقدير ومد من خير لا تكرر هو الاربعة فانها
 امان من الاربعة لا تكرر هو الزكام فانه امان من الخماز ولا تكرر هو الدما مبل فانه امان من البرص ولا تكرر هو
 الرمد فانه امان من العمى ولا تكرر هو السعال فانه امان من الفالج اربعة من قواصم الظهر ايام بعضى الله
 ويطاع امرؤ وامراه يحفظها زوجها وهي تحونه ونفر لا يجود صاحب له ملو با وبارسوه فيدار مفا
 من سلم من رجال ائمتي من اربع خصاله الجنة من الدعوى في الدنيا والبيع الهوى وشهوة البطن وشهوة
 الفرج ومن سلم من نساء ائمتي من اربع خصاله الجنة اذا حفظ ما بين رجلها واطاعت زوجها
 وصلت خمساً وصامت شهرها اربع بين القلب الذنب على الذنب وكثرة منافسة النساء وما زاد
 الا حق يقول وتقول ولا مرجع الى خير ابداً ومجالسة المولى فقبل بارمول الله وما المولى فقال كل

الحق
المراد

ان
المراد

سلسلة اول از كتب ديم من مجلدات تاريخ التواريخ

عني ميرزا الشيباني مقدم الراس من وفي الغارضين سخاء وفي الذوايب جماعة وفي الفناء سورة
 بلز الحن لا يمت في أربع مجنون الثابت وبرحون الضعيف يعنون المحسن ويستغفرون للمذنب
 أربعة فليس لها كبر الفخر والوجع والعداوة والنار أربعة قوام الدين عالم مستعمل لعليه وجاهلا
 يستكشف ان تملكه وجواد لا يمت بمعروف ويفسر لا يبيع اخرته بدنياه الرجال أربعة يحيى وكرم
 ويجعل وليهم فالسبح الذي يأكل ويعطي والكبر الذي لا يأكل ويعطي والجعل الذي يأكل ولا يعطي و
 اللبم الذي لا يأكل ولا يعطي اذا قال العبد لا اله الا الله فبغنى ان يكون معه تصديق وتعظيم و
 حلاوة وحرمة فاذا قال لا اله الا الله ولم يكن معه تعظيم فهو مسبدع واذا لم يكن معه حلاوة فهو
 مراء واذا لم يكن معه حرمة فهو فاسق ان الله وضع اربعة اربع بركة العلم في تعظيم الاسناد وبغناء الامانة
 في تعظيم الله ولذة العيش في بر الوالدين والنجاة من النار في ترك اذى الخلق اربعة يعظمهم الله السباع
 الخلاف والقبيلة الخصال والشيخ الزايد والامام الجابر اربعة ينظر الله اليهم ويتركهم من فرج عن خلفا
 كربة ومن اغنق نسمة مؤمنة ومن زوج عزرا ومن حج ضروره الغيبة على اربعة اوجه الاول يجر الى
 الكفر والثاني الى النفاق والثالث الى المعصية والرابع الى المباح اما ان الغيبة تخرج الى الكفر من اغتصاب
 مسما قبل له لم تغيب قال ليس هذا غيبه فهو كفر واما انه يجر الى النفاق من اغتصاب مسما ولم يذكر
 اسمه والمسمعون يعرفونه واما انه يجر الى المعصية من اغتصاب مسما بشي واذا سمع بشي واما انه يجر
 الى المباح فغيبه الامير الفارس الجابر والقاسم من طول شاربه عوقب باربعة مواطن الاول لا يجد
 شفا حق والثاني لا يشرب من حوضي الثالث يغضب في قبره والرابع يبعث اليه منكر ونكير بالغيبة
 اربعة لا اربعة لا اربعة المال للانفاق لا الامانة والعلم للعامل لا الجادلة والعبد للعبد لا اللبنة
 والدنيا للغير لا اللسان لا بد للمؤمن من اربعة اشياء دابة فارهي ودار واسعة وشباب جميلة وشرا
 مبيرا فالو ابارسول الله ليس لنادك فاهي قال اما الدابة الفارهي ففعله واما الدار الواسعة فصره واما
 الشباب الجميلة فحياته واما الشرا المير فعمله البطح اربعة حلوة ومر وتفه وحامض فالحلو يكتسب اللحم
 والمر يقطع البلم والتفه يكن الحرارة والحامض يقطع الصفرة اربع لا يدخل بيتا واحدة منها
 الا حرب ولم يجر بالبركة الخيانة والشرة وشرب الخمر والزنا الامهات اربعة ام الادوية وام الاذ
 وام العبادات وام الامانة اما جميع الادوية ففعله الاكل واما جميع الاذاب ففعله الكلام واما
 ام جميع العبادات ففعله الذنوب واما جميع الامانة فالفصل عوام اميني الايجواصها قبل ما
 خواص منك فقال خواص امي اربعة الملوك والعلماء والعباد والنجار قبل ذلك قال الملوك
 رعاة الخلق فاذا كان الراعي ذيبا فمن برعى الغنم والعلما اطلباء الخلق فاذا كان الطبيب مرضيا فمن
 يداوى المرض والعباد دليل الخلق فاذا كان الدليل ضالا فمن هدى السالك والنجار امنا الله
 في الخلق فاذا كان الامين خاشعا فمن بعدد عليه اربع نعم الله من فوفى عهده فاستعمله ملائكة الذي
 نفسه فلا يزوج ولا يتري لئلا يولد له والرجل يشبه بالنساء فخلق الله ذكر اولادها نقتله وبال

مجموع
 من
 من
 من
 من

وقد خلفها الله انى ومضلل الناس يريد الذي يفترونهم يقولون للنبي صلى الله عليه وآله وسلم اعطيت دجايموه
 ليس معى شىء ويقول للكوفى انى الدابة وليس بين يديه شىء والرجل يستل عن ذرا الفوم فضله من
 محسن قيل ما حسن محسن قال ما نقص قوم العهد الا سلب الله عليهم عدوا وما حكموا بغيره انزل
 الا فكى فيهم الفهم وما ظهر فيهم الفاحشه الا فكى فيهم الموت لا طففو الكبل الامعوا التيامل
 بالسبعين ولا منعوا الزكوة الا جلس عنهم المطر من امانت احسن حسنا من استخف بالعلم احسن الدين
 ومن استخف بالامراء حسر الدنيا ومن استخف بالميراث حسر المنافع ومن استخف بالاذياء حسر الزمان ومن
 استخف باهل بيته حسر طيب عيشه حسنه شافلا بدله من حسنه لا بد لصاحب حسنه من النار اول من
 المثلث فلا بد من شرب الخمر ولا بد للشاب من النار الثاني من جالس النساء فلا بد له من الزنا ولا بد للراى
 من النار الثالث من ليس الشاب الفاجر فلا بد له من الكبر ولا بد للمسكين من النار الرابع من جلس على طا
 السلطان فلا بد ان يتكلم بهوى السلطان ولا بد لمن يتكلم بهواه من النار الخامس من باع واستر بلا
 فيه فلا بد له من الربا ولا بد لكل راى من النار لا تجلسوا عند كل عالم لا يدعوك من حسن الحس
 من الشك الى اليقين ومن الربا الى الاخلاص ومن الرغبه الى الرهد ومن الكبر الى التواضع ومن
 العداوى الى المحبة استبان زمان على امة يحسون حسنا وينسون حسنا يحوزون الدنيا وينسون الآخرة
 ويحوزون المال وينسون الحساب ويحوزون النساء وينسون الحور وينسون القبور ويحوزون النفس وينسون
 الرب اولئك يرتبون منى وانا برى منهم من تكلم بكلام الدنيا في حسنه مواضع اخط الله عمله يستغفر
 سنة اولها المسجد ثنائها عناء ثالثة القران وثالثها عند شبع الخبز ورابعها فى القبور
 خامسها عند الاذان اذا كان يوم القيامة يخرج من جهنم عقربا اسمها حرش راسها بالتمار السابعة
 ذبيها بالارض السابعة فيها بين المشرق والمغرب فنقول بالعرض الصواعلى ابن اهل اهل فقول
 جبرئيل لمن اردت فقول حسنه نفع من امة محمد صلى الله عليه وآله واله الاول نارك الصلوة والثاني الحج
 الزكوة الثالث شرب الخمر الرابع عاق الوالدين الخامس من تكلم بكلام الدنيا فى المساجد فلهنهم
 كما لفظ الطائر وترجع الى النار ان جمع المال حسنه شيئا العناء فى جميعه والشغل عن ذكر الله
 باصلاحه والخوف من ساليه وسيافه واحمال اسم الرجل لنفسه مفارقة الصالحين لاجل وفيه نظر
 حسنه شيئا راحة النفس من طلبه والفرغ لذكر الله من حفظه والامن من ساليه وسيافه واكتساب
 الكرام لنفسه ومصاحبة الصالحين نزل القران على حسنه حلال وحرام وحكم ومثابرة وامثال
 فاحلوا الحلال وحرموا الحرام واعملوا بالحكم وامنوا بالنسبوا لغيره وبالامثال الناس على حسنه
 منهم من يرى ان الرزق من الكسب فهو كافر ومنهم من يرى ان الرزق من الله وان الكسب سبب فلا
 يذرى يعطيه ام لا فهو منافق شك ومنهم من يرى ان الرزق من الله وان الكسب سبب فلا يذرى
 ويعفى الله من اجل الكسب فهو فاسق ومنهم من يرى ان الرزق من الله وهو الكسب سبب او يذرى
 حظه ولا يعفى الله لاجل الكسب فهو مؤمن مخلص من تعلم العلم للتكبر فان جا هلا ومن تعلم للقبول

ويحوزون
 الحور
 وينسون
 النفس
 وينسون

سبل اول كتاب وقيم من مجلدات تاريخ التواريخ

دون العمل مئات منافقا ومن لعله للمناظرة ما نفا سقا ومن لعله اكثر المال ما نفا وما من لعله
المعالي ما نفا ما نفا من مصائب الاخرة فوات الصلوة وموت العالم ورد السائل ومخالفة الله
وفوت الزكوة خمسة من مصائب الدنيا فون الجيب وذهاب المال وشيئة لا عدا ورك العلم وامر
روا امامنا انه لا نبي بعد ولا امة بعدكم الا فاعبدوا ربكم وصلوا وانتم وصوموا وشهروا وحجوا
ربكم وادوا زكوة اموالكم طيبة بها انفسكم واطيعوا ولاة امركم وندخلوا جناتكم يستنعمون الله وكل
مجاها الزائد في كتاب الله والمكذب بقدر الله والناك لستوى المستحل من غير ما حرم الله والناسط
بالجبر والتبذير من اعتراف الله وتبذير من اذله الله والمستأثر لغير المسلمين المستحل له سبعة بظلم الله في
يوم لا ظل الاظلة عادل وثبات في عيشه الله ورجل قلبه منعقول بالمجد اذا خرج منه حتى يواليه
ورجل ان كان في طاعة فاجتمع على الكفر ورجل ذكر الله خالفا فاضربناه ورجل دغنه امرؤا
وصيال فقال اني اخاف الله ورجل تصد وبصده فاحفظها حتى لا تعلم شيئا له ما تصدق به
عليكم بالزبيب فانه ينشف المرء ويذهب بالبغيم ويشد العصب يذهب بالاعياء ويحسن الخلق ويذهب
النفس ويذهب بالغم الشهد سبعة المفقول في سبيل الله والمطون شهيد والمخرب شهيد والميت
مخرب الهدم شهيد والغريب وصياد الجنب والمطعون والمرأة اذا ما على الولاية سبعة بولان علماء
الرحمة بيده مطلقه ويذهب عاصبه لزوجها ويذهب خبائه للامانة ويذهب ما لا يترك ويذهب
وصيه للميت يذهب خمره ويذهب امرأه ساق المال زوجها لا ينظر الله يوم القيمة الى سبعة نفوس
يؤم الى النار اللوطي والذي يمتع بيده والذي ياتي البهائم والذي حاجر بفلام والذي يجمع مع ابنته
زوجيه والذي ياتي بالجار والذي يوذى الجار سبعة خصيا من عمل بها من امتي حشر الله مع البنية
والصديقين والشهداء والصالحين فيقول وما هي يا رسول الله فقال من زود حاجا واعان ملهوا فاعلموا
وهدي صا لا واطعم جائعا واروعطكنا وصاتي يوم حشر شديد خافوا من الله وصلوا الرحم فانه
في الدنيا بركة وفي العقب مغفرة وفي صلة الرحم عشر خصال رضا لفرح القلوب وفرح الملائكة وثناء الناس
وتزغيم الشيطان وزيادة العز وزيادة الرزق وزيادة المروعة وزيادة الثواب عشرة اشياء توجب
كثرة معانفة النساء وغسل الرأس بالطين وطول المقام على الخلاء والكلام على راس الحديث وكثرة
الطيب وشرب الماء بالليل والنظر الى الفرج والنوم على الوجه وشرب الماء بالقبام ومنع الوجه بالكم
عشرة من هذه الامه كفتار بالله العظيم وظنوا انهم مؤمنون القائل يعرجي والتبوت ومنازع الزكوة
وشباب الحزوم من وجه الى الفم والساعي في الفتن وبيع السلاح لاهل الحرب وبيع الميراثي ذبح
وناكل البهيمة وناكل ذات محرم لا يكون العبد السماء ولا في الارض مؤمن حتى يكون فضولا ولا يكون
فضولا حتى يكون مسلما ولا يكون مسلما حتى ينلم الناس من يده ولسانه حتى يكون مسلما
ولا يكون عالما حتى يكون عالما بالعلم ولا يكون عالما بالعلم حتى يكون زاهدا ولا يكون زاهدا حتى يكون
ورعا ولا يكون ورعا حتى يكون مواضعا ولا يكون مواضعا حتى يكون عارفا بنفسه ولا يكون عارفا

دفاع امام سید بعد از هجرت رسول خدا الی زمانه

عَارِفًا بِنَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ عَابِدًا عَشْرًا فِيمَا عَمِلَهُمْ أَبُو كُرَيْبٍ عَلَيْهِمْ عَلَيَّ وَعَلَى نَبِيِّنَا السَّلَامِ وَخَسَا فِي الرَّأْسِ وَخَسَا فِي الْجَسَدِ فَمَا تَا لُكْوَابِي فِي الرَّأْسِ فَالْتَوَاكُ وَالْمَقْمُضَةُ وَالْأَسْنَانُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَأَغْفَاةُ اللَّحْيَةِ وَأَمَّا الْبُغْيُ فِي الْجَسَدِ فَالتَّخَاؤُ وَالْأَسْتِحْدَادُ وَالْأَسْتِحْجَاءُ وَنَفْثُ الْأَيْطِ وَقَصُّ الْأَطْفَارِ وَالصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ وَفِيهَا عَشْرٌ خِيَارَاتُ الْوَجْهِ وَتَوَرُّدُ الْقَلْبِ رَا حَةَ الْبَدَنِ وَالنَّسُ الْقُبُورِ وَمِنْهَا الرَّحْمَةُ وَمِنْهَا التَّوَابُ وَفِيهَا الْمِيزَانُ وَمِنْهَا الرِّبُّ وَمِنْ الْجَنَّةِ وَحِجَابٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ آفَامِهَا فَقَدْ آفَامَ الدِّينِ وَمَنْ نَرَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ

مقل من شرح الدرر

عنه من شرح الدرر
ای تعین
در استنباط

قال رسول الله صلى الله عليه وآله الناس كالأبل ترعى البنية لا ترى فيها راحلة بين درمیان اس مردم
نیگو کمتر بدست شود چنانکه در میان رمد شران بارکش راحله نخبست کمتر بدست شود ذکر الجبل بطونها کتر
وظهورها خزف قال نهضتم عن عقوق الأمهات وأد البنات فمنع الوهاب قال لا يزال أمي بخير ما
لم تر الأمانة مغنما والصدقة مغرمًا قال لا تجلبوا على ظهور الطرف فإن أثم فعضوا الأبطاء وردوا
السلام وأهدوا الصلالة وأعينوا الضعيف در شاهراه جماعت جایی کشید و اگر جایی کشید از کمر سینه مردم
وسلام باز دید و کشید و راند است کشید و ضعیف را اعانت فرماید لا یوم ذو سلطان فی سلطانیه ولا یظلم
على انکم منہ الا باذینہ و ذب الیکم ذاء الایم فیکم الحسد البغضاء فی الحال فخالفة الدین لخالفة
الشعر و الذی نفس محمد بیده لا یؤمنون حتی یحاربوا افلا انبتکم با مراء ذاعلموه و ما تبتم افسوا السلا
بیتکم لبس من اخلاق المؤمن الملق الا فی طلب العلم لولا رجال خشع و ضیبا رضع و بهائم رضع
علیکم العذاب صبا قال فمالک من مالک الا ما اکت فاقبت اولبت فابلت و اعطت فامضت
اموالکم بالزکو و داو و امرضا کم بالصدقة و استقبلوا البلاء بالدعاء عاد صلی الله علیه و آله مرصفا
فقال اللهم اجر علی وجهه و عافیة الی منتهی اجله قال لا یرد القدر الا الدعاء و لا یزید فی العمر الا البر
وان الرجل لیحمر الرزق بالذنب یصیبه قال ان الله یحب الاقبا الاقبا الاقبا الاقبا الاقبا الاقبا الاقبا الاقبا
و اذا غابوا لم یفقدوا و اولوهم مصابیح الهدی یخون من کل غیره مظلمة قال ظهر المؤمن مشجبه و خراب
بطنه و رجله مطبنة و ذخیره ربه قال شد الأعمال ثلثه ذکر الشیخ و جعل علی کل حال و مواثبا الا
فی المال و انصاف الناس من نفسک قال ان اسرع الخیر ثوابا البیروان اسرع الشیخ طوبه البغی و کف
بالمیر عینا ان یظن من الناس الی ما یغی عنده من نفسه و یعتبر من الناس ما لا یستطیع ترکہ و یودی
جلیته بما لا یغنیه الا اجرکم باحکم الی و امرکم منی مجالس یوم القیمه احاسنکم اخلاقا الموطون
اکثافا الذین بالقون و یؤلفون الا اجرکم با بعضکم الی و ابعدکم منی مجالس یوم القیمه الثمادون
المنقبهون میفرماید محبوبترین شما در قیامت نزد من آنانند که اخلاق نیکو دارند و خاضع و نرم گردن باشند
الفی کیرند و مردم با ایشان مالوف باشند و مبغوض تر در نزد من و دور تر کس نزدیک من در قیامت آنانند که در این
پزون حق سخن کنند و سخن را بد از کشند و بیپوده نریختند من باع دارا او عفا دارا فلم یزد ثمنه فی مثله فذلک

شرح کلمه
بن و نسا و نوح
شاید بیاید
بیا و نوح
سودن کره
عاص و بن
آیات و کتب
نور و نور
نور و نور
نور و نور
نور و نور
نور و نور

الارض ذالو تخين لا يكون وجبها بر كز مردم دورى منافق نكوشوند افضل الصدقه على ذى ربح كاشج بقرين
 صدق بر خويان وندست كه در باطن دشمن باشد و كس از خصي او چشم پوشد اصحاب كالنجيم باهم اقتداهم اهتداهم افكر ان
 نشبعوا الناس بائوا لكم ولكن شبعوهم باخلاصه استجبوا على خواججه بالكمثان فان كل ذى بغضه محسود من
 احب اخاه فليعلمه الايمان فيذالفتك خلق الذكروياض الجنة معنى باعماى بهشت در طبقه جاعلى است
 كه ذكر خداى كند و جم الله عبداً فالخير اقم صلتك الرحيم مثراً في المال و منشاء في الاجل الرزق من
 طلب العبد كما يطلبه بيت بالحقيقه التمه اصحابي كالميلج في الطعام مرؤا بالخير وان لم تغلوه النواضع
 شرف المؤمن لاخرى العيش ان لا يسمع ذاع استرلوا الرزق بالصدقه انظر طالى من تحتك ولا تظن الى
 من فوقك السؤال ضيف العلم الدفاع سلاح المؤمن اجيب للناس ما تحب لنفسك دد و انما البلاء
 بالدعاء اشرف ائمتي حمله القران واصحاب الليل صل من قطعك واعط من حرمك واعف عن
 ظلمك من يزرع شراً يجصد ندامه الخلق الحسن يذنب الخطايا نعم صومعه الرجل يذنب ما استو
 دع الله عبداً عفاً الا استغفاه به يومين سعادة ابن ادم رضاه بما قسم الله له اللهم اعط كل منفق
 خلفاً اللهم اعط كل ممسك نفعا اكثر و اذكرها دم اللذات صوموا تصحوا سافروا تغنموا من خزن لسانا
 رفع الله شأنه احبوا اجراد بغير الله عز وجل لا تخفن من المعروف شيئا لو دخل العسر حرج الدحل اليسر
 حتى يخرجك اعجل الطاعة و اباصلة الرحيم في المعارض سدوثة عن الكذب بمرور سحر كردن سعى استبه
 پر اسير از دروغ زدن من دنت عز برض اخيه كان ذلك حجابا له من النار ان الله خلق الخلق ولا
 يعين بعضهم عن بعض دعاصلى الله عليه و اله وصيه له فابطاط فقال لولا تخافة الضامير لا وجعتك
 بهذا السؤال الرغبة في الدنيا سبل المت والحزن والرهد فيها راحة القلب والبدن باله والشاورة
 فايها مبيت العزة و تحي العزة ملازم كسند مشاورت از يركه فرغى با بمراند و غرت رازنده كسد اعظمه
 اللياه بركة احسنهم و جها و ارحمهم مهورا الدنيا مانع و افضل متاعها الزوجه الصالحة ان الله يحب ان
 يعنى عن ذل الشري من عامل الناس فلم يظلمهم و حدتهم فلم يكذبهم و وعدهم فلم يخلفهم فهو مؤمن كلك مؤمنه
 و ظهرت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غيبته مثل الذى يعنى عند الموت مثل الذى يهدى فاشيع
 الا فضا ديفض العيش و حسن الخلق يصف الذين قال انا الشجرة و فاطمة فرعها و على ففاحها و الحسن
 الحبين ثم ثها و الشيعه و رفقها مثل الفير للمؤمن كمثل فربس مربوط بحكمته الى اخيه كالمنا
 و اى شيئا مشا بهوى رده الحكة چنانكه اسب را با جام براجه بندد و اورا جام از خوردن حلو باز
 دارد و در و ريشى مرد مؤمن را با آرزو اى نفسانى دسترس نكند ارد قال روجوا انباءكم و بنا ريكه
 فالوا يا رسول الله هؤلاء ابناؤنا تزوج بنائنا فقال حلوهن بالذهب والفضه و اجيد و الهتن
 الكسوة و احبوا اليهن النخلة برغب فيهن ما خاب من استخار ولا ندم من استشار ولا افقر من افصد
 قال يا عبا للمصدقين بدار الخلود و هو بسعي لدار العسر و اوصى قبا ان يقضى دته و له يكسر
 عليه بن ائنا امران يقضى عدالته قال العالم و المعية شريكان في الخير و ساير الناس لا خير منهن قال لا

افضل الصدقه على ذى ربح كاشج بقرين
 و كس از خصي او چشم پوشد اصحاب كالنجيم
 باهم اقتداهم اهتداهم افكر ان نشبعوا
 الناس بائوا لكم ولكن شبعوهم باخلاصه
 استجبوا على خواججه بالكمثان فان كل
 ذى بغضه محسود من احب اخاه فليعلمه
 الايمان فيذالفتك خلق الذكروياض
 الجنة معنى باعماى بهشت در طبقه
 جاعلى است كه ذكر خداى كند و جم
 الله عبداً فالخير اقم صلتك الرحيم
 مثراً في المال و منشاء في الاجل
 الرزق من طلب العبد كما يطلبه بيت
 بالحقيقه التمه اصحابي كالميلج في
 الطعام مرؤا بالخير وان لم تغلوه
 النواضع شرف المؤمن لاخرى العيش
 ان لا يسمع ذاع استرلوا الرزق
 بالصدقه انظر طالى من تحتك ولا
 تظن الى من فوقك السؤال ضيف
 العلم الدفاع سلاح المؤمن اجيب
 للناس ما تحب لنفسك دد و انما
 البلاء بالدعاء اشرف ائمتي حمله
 القران واصحاب الليل صل من قطعك
 واعط من حرمك واعف عن ظلمك
 من يزرع شراً يجصد ندامه الخلق
 الحسن يذنب الخطايا نعم صومعه
 الرجل يذنب ما استو دع الله عبداً
 عفاً الا استغفاه به يومين سعادة
 ابن ادم رضاه بما قسم الله له
 اللهم اعط كل منفق خلفاً اللهم
 اعط كل ممسك نفعا اكثر و اذكرها
 دم اللذات صوموا تصحوا سافروا
 تغنموا من خزن لسانا رفع الله
 شأنه احبوا اجراد بغير الله عز
 وجل لا تخفن من المعروف شيئا
 لو دخل العسر حرج الدحل اليسر حتى
 يخرجك اعجل الطاعة و اباصلة
 الرحيم في المعارض سدوثة عن
 الكذب بمرور سحر كردن سعى
 استبه پر اسير از دروغ زدن
 من دنت عز برض اخيه كان ذلك
 حجابا له من النار ان الله خلق
 الخلق ولا يعين بعضهم عن بعض
 دعاصلى الله عليه و اله وصيه له
 فابطاط فقال لولا تخافة الضامير
 لا وجعتك بهذا السؤال الرغبة
 في الدنيا سبل المت والحزن والرهد
 فيها راحة القلب والبدن باله
 والشاورة فايها مبيت العزة و
 تحي العزة ملازم كسند مشاورت
 از يركه فرغى با بمراند و غرت
 رازنده كسد اعظمه اللياه بركة
 احسنهم و جها و ارحمهم مهورا
 الدنيا مانع و افضل متاعها
 الزوجه الصالحة ان الله يحب ان
 يعنى عن ذل الشري من عامل
 الناس فلم يظلمهم و حدتهم
 فلم يكذبهم و وعدهم فلم
 يخلفهم فهو مؤمن كلك مؤمنه
 و ظهرت عدالته و وجبت اخوته
 و حرمت غيبته مثل الذى يعنى
 عند الموت مثل الذى يهدى فاشيع
 الا فضا ديفض العيش و حسن
 الخلق يصف الذين قال انا
 الشجرة و فاطمة فرعها و على
 ففاحها و الحسن الحبين ثم ثها
 و الشيعه و رفقها مثل الفير
 للمؤمن كمثل فربس مربوط
 بحكمته الى اخيه كالمنا و اى
 شيئا مشا بهوى رده الحكة
 چنانكه اسب را با جام براجه
 بندد و اورا جام از خوردن
 حلو باز دارد و در و ريشى
 مرد مؤمن را با آرزو اى
 نفسانى دسترس نكند ارد
 قال روجوا انباءكم و بنا ريكه
 فالوا يا رسول الله هؤلاء
 ابناؤنا تزوج بنائنا فقال
 حلوهن بالذهب والفضه و
 اجيد و الهتن الكسوة و احبوا
 اليهن النخلة برغب فيهن ما
 خاب من استخار ولا ندم من
 استشار ولا افقر من افصد
 قال يا عبا للمصدقين بدار
 الخلود و هو بسعي لدار العسر
 و اوصى قبا ان يقضى دته و له
 يكسر عليه بن ائنا امران
 يقضى عدالته قال العالم و
 المعية شريكان في الخير و
 ساير الناس لا خير منهن قال لا

وقابع اقا ليم بعد هجرت سولخه الى زاماساها

اوضوا امواج البلاء بالذباور رحم الله امره صمت فسلم اوقال فعنهم رحم الله امره امنك الفضل من قوله وانفق
الفضل من ماله لا مابن بالشعر لمن اراد انصافا من ظلمه وانسغما من فقره وشكرا على احسان اعطاء الشعر
من برا والدين من المبروف وان لم تعلموا به وانما عن المنكر وان لم تدم تواعنه اجر تكبر على النار اجر وكبر
على الفتيار وروى عن بعضهم انه قال سالت النبي عن قوله تعالى يا ايها الذين امنوا عليكم انفسكم لا تضركم
من ضل اذا هتدتم فقال انتم بالبروف ونا هتوا عن المنكر واذا رايت شحامطاعا وهوى متبعاعا وانجاب
كل غير يرايه فعليك بنصيك ودع عنك امرا عوام الطيرة شريك وما منا الا ونجل ذلك في نعبه ولكن
الله يذهب باليوكل لثمة لا يبيومهم من احد الظن والطيرة والحسد فاذا ظننت فلا تحقق واذا حدثت فلا
تبيع واذا تطيرت فامض ولا تنشي اللهم لا طير الا طيرك ولا خيرا الا خيرك ولا ربا الا ربك ان هلك الرعية
وان كانت ظالمة مستبدا اذا كان الولاة هادية مهتدية ما من احد من المسلمين ولي امر فاراد الله به خيرا
الا جعل معه وزيراصحا اذ لي ذكره وان ذكره اعانه بروى انه كان خرج من بيت يقول بسم الله
اللهم اني اعوذ بك من ان ازل او اضل او اظلم او اظلم او اظلم او اظلم او اظلم او اظلم او اظلم او اظلم او اظلم او اظلم
استعاذ بكم فاعبدوه ومن اهدى اليكم كراما فاقبلوه فان امل ربح لا يمتي ولو الا امل ما
ارضعنا لام ولد ولا غرس غارس شجر الا خيرا في التجارة الا سينا ماجران باع لم يدخ وان اشترى لم
يدم وان كان عليه ايسر الفضا وان كان له ايسر الا قضا ونجبت الحلفت والكذب كفى بالمرء الشح
ان يقول اخذ حفي حتى لا اترك منه شيئا روى ان قوما فدموا عليه فقالوا ان فلانا صائم الهار فام
اللبل كثيرا الذكر فقال اكلت بكفي طعامه وشرا به ففنا لو اكلنا فقال كلكم خيرا منه خيرا من
يترك دنيا الاخرية ولا اخرته لدنياه من رضى من الله باليسير من الرزق رضى من رضى من اليسير من العمان
الصفاء الا لا ياتي لا يثبت عليها قدم العك الصنع الود والعداوة يواران كان يقبل الحسن ففات
الافرع بن جابر روى عن الولد عشرة ما ممتك واحدا منهم فقال فما اصنع ان كان الله فاذ نزع من قلبك
الرحمة قال ان الله نسال العبد عن جاهه كما نسال عن ماله وغيره فيقول جعلت لك جاها فمك
فصرت به مظلوما او فممت به ظالما او لغنت به مكروبا افضل الصدقة ان تعين بهاك من لا جا
له الخلق حيا لله فاجهم الى الله انفعهم ليعب الا اعدى عدو لك تغيبه بين جنبيك يا اكرم وخضر الدنيا
فيل وما خضراء الله من قال لغزة الحنثا في منبت سوه خيرتكم النبي اذا خلعت ثوبها خلعت معها الحيا واذا
لبست لبست معها الحيا النسا اشركا من وشرا ما فيهم من فلة الا نبتنا عنهم اذا دعي احدكم الى طعام فليجب
فان شاء طعم وان شاء ترك من انا والله وجهنا حسنا واسما حسنا وجعلنا في موضع غيرنا من فهو صغو
خلفه كان يقول اعوذ بالله من الكفر في الدين لا يقبل الله صلوة بلا طهور ولا صدقة من غلول قال من قد
على من ذا برة فليشرها فاطنا نابت بزيها ونعبه على زفير من اذ اذ في العلم شدا ولم يزد في الدنيا
نهذا اخر فقال لم يزد من الله الا بعدا روى انه جاءه رجل فقال صنعك الجنة فقال فيها فاكهة وفحل وورقان
وجاء اخر فقال مثل قوله فقال فيها سيدة محضو وطير منضو وفرش مرفوعة ومنا روى مصفوفة وجاء اخر فقال

انصفا من ظلمه وانسغما من فقره وشكرا على احسان اعطاء الشعر

من المبروف وانما عن المنكر وان لم تدم تواعنه اجر تكبر على النار اجر وكبر على الفتيار

روى عن بعضهم انه قال سالت النبي عن قوله تعالى يا ايها الذين امنوا عليكم انفسكم لا تضركم من ضل اذا هتدتم

فقال انتم بالبروف ونا هتوا عن المنكر واذا رايت شحامطاعا وهوى متبعاعا وانجاب كل غير يرايه فعليك بنصيك